سلسله مباحث وهابیت شناسی

بدعت چیست؟

مؤلف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

بدعت چیست

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بدعت چیست؟

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : بدعت چیست؟/ علی‌اصغر رضوانی؛ [برای حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت].

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۸۸ ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

شابک : ۹۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۹۹-۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۹۰ (فیپا).

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۸۷] - ۸۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : بدعت و بدعت‌گذاران

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/ر۵۵ب۴ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۲۵۰۳۸

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص: ۹

ص:۱۰

دیباچه

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهرهِ‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص: ۱۱

پیشگفتار

یکی از کلمات پرکاربرد نزد وهابیان، واژه «بدعت» است. با مراجعه به فتاوای وهابیان پی می‌بریم که بسیاری از اعمالی که در بین مسلمانان سنّت است، نزد آنان به عنوان بدعت مطرح می‌شود؛ این نیست مگر به جهت تحجّر وتنگ نظری آنان در دین وفهم شریعت، یا اینکه در پشت قضیه اغراض سیاسی خاصی وجود دارد. با آنکه می‌دانیم دین وشریعت اسلامی از سوی پیامبر اسلام (ص) به عنوان شریعت سهل وآسان معرفی شده است.

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

بدعت از منظر وهابیان

اشاره

وهابیان از آن جهت که فکر متحجّرانه وبسیط دارنـد درصدد برآمده‌اند تا مفهوم «بدعت» را توسـعه داده وآن را شامل هر امری که حادث شـده ودر زمان رسول خدا (ص) نبوده است نیز بنمایند، واین کار را تحت عنوان حرص بر محافظت شـریعت انجام می‌دهند؛ در حالی که نمی‌داننـد با این عملکرد خود دین را از سـهل وآسان بودن خارج کرده ومردم را در مشـکلات بسیاری قرار می‌دهنـد. آنان گمان می‌کنند که برای هر امر شـرعی باید نصّی خاص از جانب شارع رسـیده باشد، وگرنه داخل در مفهوم «بدعت» می‌شود. آنان گمان می‌کننـد که شـریعت اسـلامی عقیم بوده ودربردارنـده ضوابط عمومی وقوانین کلی نیست تا بتوانـد پاسخ‌گوی مصادیق حادث بوده وبا شرایط زمان ومکان منطبق باشد.

در رأس این مکتب وتفکّر، ابن تیمیه قرار دارد. شخصی که با این دیدگاه تنگ‌نظرانه تخم تفرقه واختلاف را در بین مسلمین نشاند، واز این طریـق مسـلمانان موحّـد را به انواع تهمت‌هـا متّهم سـاخت. بـا اینکه خودش قائـل است به اینکه عـادت بشـر مربوط به عرف وطبیعت آنان است، ولذا اصل در آن حلّیت وعدم منع است.

ابن تیمیه می‌گوید:

فالأصل فی العبادات لا یشرع منها إلّا ما شرّعه الله، والأصل فی العادات لا یحظر منها إلّا ما حظّره الله.(۱)

اصـل در عبـادات آن است که چیزی به جز آنچه که خداونـد تشـریع کرده مشروع نباشـد، واصل در عادات آن است که چیزی جز آنچه که خداوند محظور وممنوع کرده، ممنوع نباشد.

وهابیان وپیروان محمّـد بن عبدالوهاب، این عقیده وروش یعنی اتهام به دیگران را از بزرگشان ابن تیمیه به ارث برده وطوایف دیگر اسلامی را به جهت برخی اعمال، به بدعت‌گذاری وشرک وکفر متهم ساختند.

در «دائره المعارف الاسلامیه» آمده است:

مفهوم کلمه (بدعت) پیشـرفت داشـته ومردم در مقابل آن دو دسـته شده‌اند: برخی به طور بسته با آن برخورد می‌کنند، وگروهی نیز اهل تجدّدنـد. پیروان دسـته اول به طور خاص حنابله می‌باشـند که نماینـده آنان امروزه وهّابیانـد. این گروه می‌گویند: بر هر مؤمنی واجب است که از رفتـار وکردار پیشـینیان پیروی کرده واز هر نوآوری بپرهیزد. ودسـته دوم خود را تسـلیم محیـط وحالاـت مختلف کرده‌اند.(۲)

ادله وهابیان بر حرمت

وهابیان بر حرمت این امور ودیگر مصادیق به ادله مختلف نقلی وعقلی تمسک کرده‌اند که مهمترین آنها عبارت است از:

۱. حدیث بخاری از پیامبر (ص) که فرمود:

مَنْ أحدَثَ فِی أَمْرِنَا هَذا مَا لَیسَ مِنهُ فَهُوَ رَدٌّ.(۳)

هر کس در این امر ما چیزی احداث کند که از آن نیست، پس آن مردود است.

۲. در روایتی دیگر مسلم از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيسَ عَلَيْهِ أَمْرُنا فَهُوَ رَدٌّ. (۴)

هر کس عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نیست پس آن مردود است.

۳. از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود:

عَلَيْكُم بِسُنَّتِى وَسُنَّهِ الْخُلَفاءِ الرّاشِدِينَ المَهْدِيّينَ مِنْ بَعْدِى، تَمَسَّكُوا بِها وَعَضُّوا عَلَيْها بِالنّواجِذِ، وَإيّاكُمْ وَمُحَدّثاتِ الأُمُورِ، فَإنَّ كُلَّ مُحَدَّثَهٍ بِدعَهٌ، وَكُلُّ بِدْعَهٍ ضَلالَه. (۵)

بر شما باد به سنّت من وسنّت خلفای راشدین هدایت شده بعد از من، به آن سنّت تمسک کرده ومحکم آن را نگه دارید، وبپرهیزید از اموری که حادث می‌شود؛ زیرا هر امر حادثی بدعت بوده وهر بدعتی ضلالت است.

۴. ونیز استدلال می‌کنند به آنچه در خطبه پیامبر (ص) در روز جمعه آمده که می‌فرمود:

أمّا بَعْدُ، فَإنَّ خَيْرُ الحَديثِ كِتابَ الله، وَخيرَ الهُدى هُدى مُحَمَّد (ص)، وَشَرّ الأُمُورِ مُحَدثاتِها وَكُلّ بِدْعَهٍ ضَلالَهٍ. (۶)

امّا بعد؛ پس همانا بهترین حدیث، کتاب خدا وبهترین هدایت، هدایت محمّد (ص) است وبدترین امور، نوآوری‌ها است وهر بدعتی ضلالت است.

۵. گاهی می‌گویند: «عبادات توقیفی است ولذا تعبّد به عباداتی که از پیامبر (ص) ویا از صحابه نرسیده، جایز نیست».

۶. گاهی می‌گویند: «این اعمال تشبّه به کفّار است وهر کس به قومی تشبّه پیدا کند از جمله آنان است».

پاسخ اجمالی

در پاسخ اجمالی به این ادلّه می‌گوییم:

اوّلًا: تمام امت اسلامی با هر فرقه وگروه ومذهبی که هستند، به کبرای کلّی که همان حرمت بدعت‌گذاری در دین است اعتقاد دارند. ولی سخن در این است که آیا این مصادیق واعمال که وهابیان می‌گویند از موارد بدعت محرّم به حساب می‌آید یا خیر؟ ما معتقدیم که حرام دانستن این مصادیق از باب اینکه بدعت است از بدفهمی مفتیان وهابی است.

ثانیاً: در مورد حدیث سوّم در جای خود به اثبات رسیده که‌از حیث سند اشکال دارد.

ثالثاً: در مورد بدعت همان‌گونه که بعداً اشاره می‌کنیم، قصد ونیّت انتساب به شارع نهفته است، ولذا اگر کسی یکی از این موارد مورد ادعای وهابیان را بدون انتساب به شارع انجام دهد هرگز داخل در مفهوم بدعت نخواهد بود.

رابعاً: برخی از این مصادیق در روایات آمده است، واز آنجا که این روایات مخالف با پیش‌فرض‌ها واعتقادات نادرست وهابیان است، لذا به آنها بی‌توجّهی کرده‌اند.

خامساً: ما نیز معتقد به توقیفی بودن عبادات هستیم و می‌گوییم: عملی را به قصد ونیّت عبادت بدون آنکه جواز آن از جانب شارع برسد، نمی‌توان انجام داد، ولی مگر همه آن مصادیقی که تحریم کرده‌اند، بدین نیّت است؟ بلکه به عنوان یک عمل عرفی وعقلایی است که انجام می‌دهند.

سادساً: برخی از این مصادیق گرچه روایت ودلیل خاصی برآن از جانب‌شارع وارد نشده، ولی می‌توان آنها را تحت عنوان عام یا مطلق از ادله قرآنی یا روایی وارد کرد.

سابعاً: مطلق تشبّه به کفّار حرام نیست ونیز انسان را در زمره آنان قرار نمی‌دهد، بلکه انجام عملی از اعمال کفّار، انسان را در زمره آنان قرار می‌دهد که از خصوصیات آنها به حساب آید؛ مثل به گردن آویختن صلیب یا زدن ناقوس و ....

این موضوع را در بحث برپایی مراسم به طور مفصّل شرح وتفصیل داده‌ایم.

ثامناً: بخشی از این مصادیق در روایات اهل بیت: به آنها اشاره شده است واز آنجا که سنّت اهل بیت پیامبر حجت است. لذا می‌توان

آنها را از مصادیق بدعت خارج کرد.

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، ص ۲۶۹.

۲- دائره المعارف الاسلامیه، ج ۳، ص ۴۵۶.

۳- صحیح بخاری، ح ۲۶۹۷؛ صحیح مسلم، ح ۱۷۱۸.

۴- صحیح مسلم، ح ۱۷۱۸.

۵- مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۶.

۶- صحیح مسلم، ح ۸۶۷.

ص: ۱۵

سنّت

سنّت در لغت

سنّت در لغت به معنای روش وسیره است، وجمع آن سنن است، مانند غرفه وغُرَف. واژه سنّت در قرآن کریم به خداوند ونیز به گذشتگان نسبت داده شده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

(سُنَّةَ اللهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِيلًا) (فتح: ۲۳)

این سنّت الهی است که در گذشته نیز بوده است وهرگز برای سنّت خدا تغییر نخواهی یافت.

ونیز می‌فرماید: فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الأَوَّلِينَ. (انفال: ۳۸)

مقصود از سنّت الهی، طریقه حکمت وروش اطاعت اوست. سنّت الهی درباره بشر این بوده است که پیوسته آنان را بیافریند، وقرنی را پس از قرنی وامّتی را بعد از امّتی پدید آورد. وبا فرستادن پیامبران الهی ونازل کردن کتب وشرایع آسمانی، طریقه اطاعت وبندگی را به آنان بیاموزد، وبدین وسیله آنان را امتحان وآزمایش کند، تا آنان بتوانند بر اساس اختیار وانتخاب خود، ودر سایه ایمان وعمل صالح به کمال مطلوب دست یابند. امّا سنّت امت‌ها این بوده است که جز عده‌ای، پیامبران الهی را تکذیب می‌کردند، وراه معصیت وطغیان را بر می‌گزیدند، وخود را مستوجب سنّت الهی دیگری؛ یعنی سنّت مجازات الهی می‌کردند، که‌نتیجه‌اش گرفتار شدن تکذیب‌کنندگان پیامبران به‌عذاب الهی وهلاکت ونابودی آنان بوده است، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدى وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الأَوَّلِينَ) (کهف: ۵۵)

و چیزی مانع مردم نشد از اینکه وقتی هدایت به سویشان آمد ایمان بیاورند واز پروردگارشان آمرزش بخواهند، جز اینکه] خیره‌سری کردند؛ گویی می‌خواستند [تا سرنوشت] خداوند در مورد عذاب [پیشینیان، درباره آنان] نیز [به کار رود. (۱)

سنت در اصطلاح روایات

در احادیث معصومین: سنّت به دو معنا به کار رفته است:

الف) آنچه را پیامبر اکرم (ص) (علاوه بر قرآن) از جانب خداوند آورده است تا بیانگر راه وروش زندگی بهتر باشد.

سنّت در این کاربرد، معنای گسترده‌ای دارد وهمه احکام دین؛ اعم از احکام تکلیفی ووضعی را شامل می‌شود.

ب) کاربرد دیگر سنّت در روایات، به معنای مستحب ومندوب است. معمولا در مواردی که کلمه سنّت با کتاب ذکر شده، مقصود سنّت به معنای اول است. از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلّا وَفِيهِ كِتابٌ أَو سُنّه. (۲)

هیچ موضوعی نیست، مگر آنکه برای او حکمی در کتاب یا سنّت وجود دارد.

همچنین در روایاتی که سنّت وبدعت با یکدیگر ذکر شده، مقصود از سنّت همین معناست.

معنای دوم سنّت نیز در روایات کاربرد فراوان دارد؛ مثلًا در روایات می‌خوانیم: «السواک هو من السنه، ومطهّره للفم»؛ (۳) «مسواک کردن از سنّت است ودهان را پاک می‌کند».

و نیز آمده است:

من السنه أن تصلّی علی محّمد وأهل بیته فی کلّ جمعه ألف‌مرّه.(۴)

از سنّت است که بر محمّد واهل بیت او در هر جمعه هزار بار صلوات بفرستی.

سنت در اصطلاح فقها

سنّت در اصطلاح فقها عبارت است از: قول یا فعل یا تقریر معصوم.

همه مسلمانان به عصمت پیامبر اکرم (ص) عقیده دارند، بدین جهت قول، فعل وتقریر او نزد همه مسلمانان سنّت به شمار می‌رود. از آنجا که شیعه به عصمت ائمه اهل بیت: اعتقاد دارد، قول، فعل وتقریر آنان نیز داخل در سنّت خواهد بود. راه اثبات سنّت، نقل است که دوگونه می‌باشد: متواتر وغیر متواتر.

نقل متواتر افاده علم می‌کند، ودر اعتبار آن تردیدی نیست. ونقل غیر متواتر نیز دوگونه است: گاهی با قراینی همراه است که مفید علم است؛ در این صورت نیز در حجیّت آن سخن نیست، امّا اگر با قراین مفیدِ علم، همراه نباشد وتنها مفید ظن باشد، در صورتی اعتبار وحجّیت دارد که ناقل آن عادل یا ثقه باشد.

۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۳۴.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۷.

۴- همان، ج ۵، ص ۷۲.

ص: ۱۶

بدعت

بدعت در لغت

بـدعت در لغت به معنـای کـار نو وبی‌سـابقه است، ومعمولاـ به کار بی‌سابقه‌ای گفته می‌شود که بیانگر نوعی حسن وکمال در فاعل باشـد. «بـدیع» به معنای کار یا چیزی نو وبی‌سابقه است. این واژه هر گاه درباره خداونـد به کار رود به معنای این است که خـداوند جهان را بدون استفاده از ابزار وبدون ماده پیشین وبدون اینکه از کسی الگوبرداری کرده باشد، آفریده است. (۱) خلیل بن احمد در تعریف «بدعت» می گوید:

احداث شیء لم یکن له من قبل خلق ولا ذکر ولا معرفه. (۲)

ایجاد کردن چیزی است که برای آن از قبل خلق وذکر ومعرفتی نبوده است.

خداوند متعال می‌فرماید: قُلْ ما کُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ؛ «بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم». (احقاف: ۹)

واژه بـدعت در روایـات، غالبـاً در مقابـل شـریعت وسـنّت به کـار رفته است ومقصود از آن، انجـام دادن کـاری است که بر خلاـف شریعت اسـلام وسـنّت نبوی است. امام علی (ع) فرموده است: «إنّما الناس رجلان متبع شرعه ومبتدع بدعه» (۳)؛ «افراد دوگونه‌اند: یا پیرو شریعتند، یا بدعت‌گذار در دین».

در جای دیگر پیامبر گرامی اسلام (ص) درباره نبوت فرموده است:

أظهر به الشرائع المجعوله، وقمع به البدع المدخوله. (۴)

خداوند به واسطه پیامبر (ص) شـریعت‌هایی را که فراموش شده بود ومردم از آنها آگاهی نداشتند، آشکار ساخت، وبدعت‌هایی را که اهل بدعت در ادیان پیشین وارد کرده بودند ریشه‌کن ساخت.

و در جای دیگر فرموده است: «ما أحدثت بدعه إلّا ترک بها سـنه» (۵)؛ «هیچ بدعتی حادث نشد مگر اینکه به سـبب آن سنتی ترک گردید».

بدعت در اصطلاح

فقها ومحدّثان، بدعت را به گونه‌های مختلف تعریف کرده‌اند که نمونه‌هایی از آنها را یادآور می‌شویم:

۱. ابن رجب حنبلی می گوید:

البدعه ما أحدث ممّا لا أصل له فی الشـریعه یدلّ علیه، أمّا ما کان له أصل من الشرع یدلّ علیه فلیس ببدعه شرعاً، وإن کان بدعه لغه. (۶)

بدعت، امر نوظهوری است که برای آن در شـریعت، دلیلی نباشد که بر آن دلالت کند واگر دلیلی در شرع وجود داشته باشد، شرعاً بدعت نیست؛ اگرچه در لغت آن را بدعت نامند.

۲. ابن حجر عسقلانی می گوید:

البدعه ما أحدث ولیس له أصل فی الشرع، وما کان له أصل یدلّ علیه الشرع فلیس ببدعه. (۷)

بدعت امر حادثی است که برای او دلیلی در شریعت نباشد، واگر دلیلی بر آن در شرع باشد، بدعت نیست.

۳. سید مرتضی (رحمه الله) می گوید:

البدعه زیاده فی الدین أو نقصان منه من إسناد إلی الدین. (۸)

بدعت عبارت است از زیاد کردن یا کم کردن از دین، با انتساب آن به دین.

۴. علامه مجلسی (رحمه الله) می گوید:

البدعه فی الشرع ماحدث بعد الرسول ولم یرد فیه نصّ علی الخصوص، ولا یکون داخلًا فی بعض العمومات. (۹)

بدعت در شرع، هر امری است که بعد از پیامبر ۹ حادث شود ونص به خصوص بر آن نباشد، وداخل در برخی از عمومات نیز نباشد.

۵. قاضی عینی می‌نویسد:

ما احدث ولیس له اصل فی الشرع، وسمّی فی عرف الشرع بدعه، وما کان له اصل یدلّ علیه الشرع فلیس ببدعه. (۱۰)

بدعت چیزی است که حادث شده وبرای آن دلیل واصلی در شرع نیست که در عرف شرع به آن بدعت می گویند. ولی اگر برای آن اصل ودلیلی باشد که شرع بر آن دلالت کند بدعت نخواهد بود.

۶. نووی می گوید:

البدعه بکسر الباء فی الشرع: هی احداث مالم یکن فی عهد رسول الله (ص) ... (۱۱)

بدعت- به کسر باء- در شرع عبارت است از حادث کردن چیزی که در عهد رسول خدا (ص) نبوده است ...

۷. حسن البناء می گوید:

وکل بدعه فی دین الله لا اصل لها- استحسنها الناس بأهوائهم سواء بالزیاده فیه او بالنقص- ضلاله ...(۱۲)

وهر بدعتی در دین خدا که اصل واساسی ندارد ومردم آن را به هوای خود نیکو شمرده‌اند گمراهی است، چه به زیادی در دین باشد یا به نقصان در آن ...

۸. احمد بن علی منجور مالکی می گوید:

البدعه ... الّتی لاتدخل تحت الاصول والقواعد العامه للشریعه.(۱۳)

بدعت ... چیزی است که داخل تحت اصول وقواعد عام شرعی نمی‌شود.

مفاد تعریف‌های یاد شده این است که بدعت در اصطلاح علمای حدیث وفقه این است که حکمی به دین افزوده ویا از آن کاسته شود، بدون اینکه مستندی از کتاب یا سنّت داشته باشد. بنابراین هر گاه قول یا فعلی که سابقه نداشته است، با استناد به دلیلی از کتاب یا سنّت اظهار گردد، بدعت نخواهد بود، هر چند ممکن است در استنباط آن حکم از کتاب وسنّت خطایی رخ داده باشد؛ زیرا خطا در اجتهاد مورد مؤاخذه واقع نمی‌شود.

یادآور می‌شویم، از آنجا که احکام قطعی عقل نیز مورد تأیید قرآن وروایات قرار گرفته است، وعقل قطعی از منابع احکام شرعی است، هر گاه حکم جدیدی با استناد به دلیل عقلی قطعی به عنوان حکم دینی اظهار شود، بدعت به شمار نمی‌رود.

توسعه در مفهوم بدعت

برخی دائره مفهوم بدعت را وسیع گرفته ومعنا کرده‌اند که به اتّهام بدعت، بسیاری از مسلمانان را به جهت انجام اعمالی که در آنها نوآوری است، از دین اسلام خارج کرده ومتّهم به کفر نموده‌اند. این حربه از بارزترین وسایلی شده که وهابیان بر سر مخالفان خود؛ مخصوصاً شیعه می کوبند. لفظ «بدعت» گرچه از حیث معنای لغوی امری واضح است، ولی از آنجا که معنای اصطلاحی پیدا کرده، لذا حدود وقیودی به آن اضافه شده است. بدین جهت جا دارد تا درباره مفهوم اصطلاحی این لفظ بحث کنیم.

قرآن و مذمت بدعت‌گذاری

قرآن کریم در آیاتی اشاره به مذمت بدعت کرده است از قبیل:

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ ذلِکُمْ وَصَّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ) (انعام: ۱۵۳)

این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! واز راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید.

۲. همچنین می‌فرماید:

(وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَیِّناتُ وَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ) (آل عمران: ۱۰۵)

ومانند کسانی نباشید که پراکنده شدند واختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید! وآنها عذاب عظیمی دارند.

۳. خداوند متعال همچنین می‌فرماید:

(فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَهٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ) (نور: ۶۳)

پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد.

۴. و می‌فرماید:

(وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (حشر: ۷)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، واز آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

۵. خداوند در جای دیگر می‌فرماید:

(وَ مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّی وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَساءَتْ مَصِیراً) (نساء: ۱۱۵)

کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، واز راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم؛ وبه دوزخ داخل می‌کنیم؛ وجایگاه بدی دارد.

۶. همچنین می‌فرماید:

(الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلامَ دِیناً) (مائده: ۳)

امروز، دین شما را کامل کردم؛ ونعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ واسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

۷. و می‌فرماید:

(وَ جَعَلْنا فِی قُلُوبِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَهً وَ رَحْمَهً وَ رَهْبانِیَّهً ابْتَدَعُوها ما کَتَبْناها عَلَیْهِمْ إِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللهِ فَما رَعَوْها حَقَّ رِعایَتِها) (حدید: ۲۷)

ودر دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت ورحمت قرار دادیم؛ ورهبانیّتی را که بدعت گذاردند، ما بر آنان مقرّر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حقّ آن را رعایت نکردند.

مذمت اهل کتاب به جهت بدعت‌گذاری

بدعت به معنایی که گذشت- یعنی افزودن چیزی بر دین ویا کاستن از آن- فعلی حرام است؛ زیرا تشریع مخصوص خداوند است، وجز به اذن ومشیّت خداوند کسی حق ندارد در حوزه تشریع وارد شود. قرآن کریم اهل کتاب را نکوهش می‌کند که چرا علمای

دین خود را بی‌چون وچرا اطاعت می‌کردند، وآنان را ارباب خویش بر گزیده بودند، خداوند می‌فرماید: اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ. (توبه: ۳۱)

علمای یهود، مردم را به عبادت خود دعوت نمی‌کردند، ومردم نیز آنان را پرستش نمی‌نمودند، لیکن حرام خداوند را حلال وحلال الهی را حرام می‌کردنـد، ومردم آنـان را اطاعت می‌نمودنـد. این گونه اطاعت در حقیقت پرسـتش آنـان بود. (۱۴) همچنین درباره نصارا می‌فرماید:

(وَ رَهْبانِیَّهً ابْتَدَعُوها ما کَتَبْناها عَلَیْهِمْ ...) (حدید: ۲۷)

ورهبانیتی که آن را بدعت گذاردند، ما آن را برایشان ننوشته بودیم ...

بدعت حَسن وقبیح از نظر اهل سنّت

از بحث‌های گذشـته روشن شـد که بـدعت در اصـطلاح شـرع ملازم است با قبح، وحکم شـرعی آن حرمت است. بنابر این، تقسـیم بـدعت اصـطلاحی به حسن وقبیح نادرست است. با این حال، اهل سـنّت بدعت مصـطلح را به دو قسم حسن وقبیح تقسـیم کرده‌اند. (۱۵) تقسیم بدعتِ مصطلح در شرع به حسن وقبیح، ومشروع ونامشروع نادرست است؛ زیرا در اصطلاح شرع، بدعت به معنای ابداع حکمی است که مبنای شرعی ندارد. چنین فعلی قطعاً حرام ومبغوض شارع است.

هر بدعتی ضلالت است

برخی از علمای اهل‌سـنت برای تصـحیح وتوجیه بـدعت‌های عمر بن الخطاب ودیگران، بدعت را به دو قسم تقسـیم کرده‌اند: بدعت حسـنه و قبیحه، ولی از ظاهر ادله استفاده می‌شود که هر عملی که بر آن بدعت صدق کند حرام است ولذا نمی‌توان بر عملی بدعت حسنه اطلاق کرد.

مسلم به سند خود از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

امّا بعد، فانّ خیر الحدیث کتاب الله وخیر الهدی هدی محمّد، وشر الأمور محدثاتها وکل بدعه ضلاله. (۱۶)

همانا بهترین گفتار کتاب خـداست وبهترین هـدایت، هدایت محمّد است وبدترین امور چیزهایی است که در دین حادث شوند وهر بدعتی گمراهی است.

ابن رجب حنبلی می‌گوید:

فقوله (ص): کل بدعه ضـلاله، من جوامع الکلم، لایخرج عنه شـیء، وهو اصل عظیم من اصول الدین ... فکل من احدث شـیئاً ونسبه إلی الـدین ولم یکن له اصـل من الـدین یرجع الیه فهو ضـلاله، والـدین بریء منه، وسواء فی ذلـک مسائـل الاعتقادات او الأعمال أو الأقوال الظاهره والباطنه ... (۱۷) کلام پیـامبر (ص) کـه هر بـدعتی گمراهی اسـت، از کلمـات جـامع اوست که از آن چیزی بیرون نمی‌رود، وآن اصلی عظیم از اصول دین است ... پس هر کس چیزی را حادث کند وبه دین نسبت دهد در حالی که برای آن دلیلی از دین نباشـد که به آن رجوع نمایـد، گمراهی است ودین از آن بی‌زار می‌باشـد، ودر این حکم، مسائـل اعتقـادی واعمـال واقـوال ظاهری وباطنی فرقی نمی‌کند ...

ارکان بدعت

با استفاده از روایات وتعریف‌هایی که از علمای حدیث وفقه در مورد بدعت ذکر شد، به دست می‌آید، که بدعت سه رکن اساسی دارد:

۱. کسی حکمی رابه دین نسبت داده یا آن را از دین بیرون کند؛ مثل آنکه کسی «الصلاه خیر من النوم» را جزء اذان بداند، یا متعه را از دین خارج کند. لذا خداوند متعال در مذمّت نسبت‌های نارواى مشرکان می‌فرماید: قُلْ آللهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللهِ تَفْتَرُونَ؛ «بگو آیا خداوند به شما این اجازه را داده یا بر خدا افترا می‌بندید». (یونس: ۵۹)

و نیز می‌فرماید:

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا ... (بقره: ۷۹)

وای بر کسانی که مطالبی را با دستان خود می‌نویسند، آن‌گاه آن رابه خدا نسبت می‌دهند تا اینکه در مقابل آن پول ناچیزی بگیرند ...

۲. بدعت آن وقتی مذموم است که گوینده آن عقیده فاسد یا عمل غیر مشروعی را در جامعه اشاعه دهد، نه آنکه تنها در دل به آن اعتقاد داشته، یا در مکانی مخفی آن را انجام دهد. در مسلم روایتی به سند خود از رسول خدا (ص) نقل می‌کند:

... من دعا إلی ضـلاله کان علیه من الإثم مثل آثام من يتّبعه لاینقص ذلك من آثامهم شيئاً. (۱۸) ... هر کس که دعوت به ضـلالت نماید؛ مثل گناهان کسانی که او را در آن ضلالت متابعت می‌کنند بر اوست، واز گناهان متابعت کنندگان چیزی کاسته نمی‌شود.

در این حدیث تصریح به دعوت آمده، که ظهور در اشاعه دارد.

۳. نبودِ دلیل شرعی بر امر حادث در دین؛ که این رکن از تعریف‌های اصطلاحی که برای بدعت ذکر شد به خوبی استفاده می‌شود و قرآن نیز به آن اشاره کرده است. آن جا که می‌فرمایـد: قُلْ آللهُ أَذِنَ لَكُمْ ...؛ «بگو آیا خداونـد به شـما این اجازه را داده است ...». (یونس: ۵۹)

لذا دو مورد از بدعت خارج می‌شود:

الـف) مواردی که امری حـادث شود ودلیـل خاصـی برای آن در شـرع موجود باشـد، ولو آن امر در زمـان رسول خـدا (ص) اتفـاق نیفتاده باشـد؛ مثل زلزله که در عصـر رسول‌خـدا (ص) اتفاق نیفتاد، تا آنکه در بصـره زلزله‌ای شد وابن عباس برای مردم نماز آیات خواند.

ب) مواردی که تحت دلیل عام است. یکی از اموری که سبب ضـمانت وحفظ وبقای شـریعت اسلامی است، عموماتی است که در آن، شـریعت در لسان أدله وجود دارد که تطبیق بر جزئیات وموضوعات جدید، باعث پویایی وبقای شـریعت اسلامی است. از همین رو اگر امری در شـریعت حادث شده وآن را به دین نسبت دادند، ولو دلیل خاصی بر آن از قرآن وروایات وجود نداشته باشد، ولی داخل در عمومات ادله است واز بدعت خارج می‌گردد؛ مثلا در آیه شـریفه: وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ... (انفال: ۶۰) اگر در این زمان کشور مسلمانی درصدد آماده نمودن هواپیمای جنگی ووسایل مدرن نظامی برآید، مشمول این آیه شریفه خواهد بود وبه آن عمل کرده است؛ در حالی که این ادوات در صدر اسلام نبوده است.

و نیز در صحیح بخاری ازپیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

انّ افضلکم من تعلّم القرآن و علّمه.(۱۹)

همانا بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گرفته وآن را به دیگران تعلیم دهد.

حال اگر کسی بخواهد قرآن را با شیوه‌های جدید فرا گرفته یا بیاموزد، اشکالی ندارد؛ زیرا داخل در عموم این دلیل است. لذا با این توضیح، بسیاری از مسائلی را که وهابیان از مصادیق بدعت می‌شمرند؛ مثل بنای بر قبور، عزاداری برای اولیای الهی، برپایی مراسم جشن و ... از مفهوم بـدعت خارج است؛ زیرا داخل در عمومات ادلّه امثال قول خداوند متعال: وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ، وديگر ادله است.

نمونه‌هایی از عمومات قرآنی

همان‌گونه که اشاره شد در قرآن کریم عمومات واطلاقاتی وجود دارد که انسان می‌تواند با ارجاع مصادیق حادث وجدید به آنها، حکمشان را استخراج کند. اینک به نمونه‌هایی از این عمومات قرآنی اشاره می‌کنیم:

۱. خداوند سبحان می‌فرماید:

(قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی) (شوری: ۲۳)

بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم] اهل بیتم [.

عموم این آیه شامل برپایی مراسم در مناسبت‌های آنها و بنای بر قبورشان و ... را شامل می‌شود.

۲. و نیز می‌فرماید: وَ ذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللهِ؛ «و ایّام الله را به آنان یاد آور». اطلاق این آیه شامل برپایی مراسم برای تذکر مردم به تاریخ زندگی بزرگان می‌شود.

۳. همچنین می‌فرماید:

(فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ اولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (اعراف: ۱۵۷)

پس کسانی که به او ایمان آوردند، و بزرگش داشتند وحمایت ویاری‌اش کردند، واز نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

اطلاق آن شامل برپایی مراسم جشن می‌شود؛ زیرا مصداق بزرگداشت و احترام پیامبر (ص) است.

۴. و می‌فرماید:

(وَ کُلًّا نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَکَ) (هود: ۱۲۰)

ما سرگذشت هر یک از انبیا را برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم واراده‌ات قوّی گردد.

اطلاق آیه شامل برپایی مراسم جشن ولادت و مبعث رسول خدا (ص) و ذکر تاریخ و فضایل او در آن جلسات می‌شود.

۵. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ) (حج: ۳۲)

و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌هاست.

اطلاق آیه شامل برپایی مراسم جشن و عزا و بنای بر قبور و ... می‌شود.

۶. همچنین می‌فرماید:

(فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ* رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللهِ ...) (نور: ۳۶ و ۳۷)

] این چراغ پرفروغ [در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند] تا از دستبرد شیاطین وهوسبازان در امان باشد [؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود، وصبح وشام در آنها تسبیح او می‌گویند. مردانی که نه تجارت ونه معامله‌ای آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند ...

اینها اطلاقات وعموماتی است که می‌توان از آنها حکم استحباب ورجحان اعمالی را؛ همچون بنای بر قبور، برپایی مراسم جشن وعزاداری در ولادت ومناسبات وسوگواری اولیای الهی وفروع دیگر را استفاده کرد.

۷. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ) (اعراف: ۲۰۴)

هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، گوش فرا دهید وخاموش باشید؛ شاید مشمول رحمت خدا شوید.

از اطلاق آیه فوق استفاده می‌شود که انسان می‌تواند با هر وسیله‌ای جدید نیز که اختراع شده قرآن را استماع کرد.

۸. همچنین می‌فرمایـد: لَنْ یَجْعَلَ اللهُ لِلْکافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا؛ «خداونـد هرگز کافران را بر مؤمنان تسلّطی نـداده است». (نساء: ۱۴۱)

امروزه انواع واقسام مختلفی از ایجاد سلطه از ناحیه کفّار بر مؤمنین پدید آمده که در زمان صدور آیه نبوده است، ولکن می‌توانیم با تمسّک به اطلاق آیه فوق همه موارد سلطه را تحریم کنیم.

۹. و نیز می‌فرماید:

(تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ) (مائده: ۲)

] همواره [در راه نیکی وپرهیزکاری با هم تعاون کنید و] هرگز [در راه گناه وتعدّی همکاری ننمایید.

تعاون وکمک‌هایی که بر کارهای نیک وتقوا ونیز بر گناه و دشـمنی در صدر اسلام بوده، محدود به موارد معیّنی بوده، ولی در این عصـر وزمـان دائره آن گسترش پیـدا کرده است، لـذا می‌توان به اطلاـق آیه فوق تمسک کرده وتمام مواردی که داخل در مصـداق حرمت نیست را از آیه فوق استفاده نمود.

نمونه‌هایی از عمومات حدیثی

برخی از عمومـات واطلاقات حـدیثی است که می‌توان به آنها تمسک نموده وبر مصادیق جدیـد تطبیق نمود. اینک به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. پیامبر (ص) فرمود: «... وأحبّوا أهل بیتی لحبّی» (۲۰)؛ «واهل بیتم را به‌خاطر من‌دوست بدارید».

می‌دانیم که کارهایی از قبیل برپایی مراسم جشن وعزاداری برای اولیای الهی از مصادیق بارز محبّت درباره آنان است.

۲. همچنین‌نیز فرمود: «طلب العلم فریضه علی کلّ مسلم» (۲۱)؛ «طلب علم بر هر مسلمانی فرض است».

۳. حضرت (ص) فرمود:

إنّ افضلکم من تعلّم القرآن وعلّمه. (۲۲)

همانا بهترین شما کسی است که قرآن را فرا گرفته وآن را به دیگران تعلیم دهد.

از اطلاق این ادله استفاده می‌شود که طلب علم ونیز تعلیم وتعلّم آن به هر نحو ممکن ومجاز، حلال بلکه راجح است.

شواهد تاریخی بر تطبیق

بـا مراجعـه به تاریخ پی می‌بریم که مسـلمانان بـا مراجعه به مصـادیق جدیـدی که پدیـد می‌آمـد، برای به دست آوردن حکم آن به عمومات واطلاقات قرآن یا حدیث مراجعه می‌کردند. اینک به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. طبرانی نقل کرده که پیامبر (ص) بر شخصی اعرابی گذر کرد که نماز می‌خواند. او در نمازش این‌گونه دعا می‌خواند:

یا من لاتراه العیون ولاتخالطه الظنون، ولایصفه الواصفون، ولاتغیّره الحوادث و ...

ای خـدایی که چشم‌ها او را نمی‌بیننـد و گمان‌ها به او راه نیابد و توصـیف‌کنندگان توان توصـیفش ندارند حوادث در او تغییر پدید نمی‌آورند و ...

پیـامبر (ص) شخصـی را موکّل اعرابی کرد وفرمود: هر گـاه نمـازش تمام شـد او را به نزد من بیاور. از طرفی برای پیامبر (ص) تکّه طلاـیی آورده بودنـد. چون اعرابی آمـد، حضـرت آن طلا را به او بخشـید، آن‌گاه فرمود: «آیا می‌دانی که برای چه این طلا را به تو بخشیدم؟» اعرابی عرض کرد: «به جهت رَحِمی که بین من وشما است». پیامبر (ص) فرمود:

إنّ للرحم حقّاً، ولکنّی وهبت لک الذهب لحسن ثنائک علی الله. (۲۳)

همانا برای رحم حقّی است، ولی من این طلا را به تو به خاطر اینکه خدا را خوب ستایش کردی بخشیدم.

آنچه که در ادله قرآنی وحدیثی رسیده، اشاره به اصل دعا ونیز برخی از دعاها ذکر شده است، ولی این شخص اعرابی به واسطه برخی از اطلاقات وعمومات ادله که ترغیب به دعا کرده، مناجات‌هایی از ناحیه خود با خدا داشت، وپیامبر (ص) نیز آنها را تأیید کرده است.

از اینجا استفاده می‌شود که تطبیق کلّیات عمومات واطلاقات بر مصادیق جایز اشکالی نداشته، بلکه مستحب است.

۲. احمد بن حنبل از انس نقل کرده که گفت: «نماز برپا شد، مردی با سرعت آمد ودر آخر صف نماز قرار گرفت ودر حالی که نفس نفس می‌زد، در آن حال گفت: «الحمد لله حمداً کثیراً طیّباً مبارکاً فیه»، چون رسول خدا (ص) نماز خود را تمام کرد فرمود: «أیّکم المتکلّم»؛ «کدامین از شما چنین سخنی را گفت؟» همه ساکت شدند. باز حضرت فرمود: «أیّکم المتکلّم، فإنّه قال خیراً ...» (۲۴)؛ «کدامین از شما چنین سخنی گفت؟ او سخن نیکی گفته».

این سخن را گرچه از شخص پیامبر (ص) نشنیده وخودش به عنوان تمجید خدا از زبانش جاری کرده است، ولذا در جواب سؤال پیامبر از اینکه چه کسی این جملات را گفت، مردم از ترس سکوت کردند، ولی پیامبر (ص) این مصداق را از آنجا که تحت عمومات واطلاقات دعا ومدح وستایش الهی است امضا کرده است. از اینجا استفاده می‌شود که حمل مطلقات وعمومات بر مصادیق تا مادامی که داخل در حرام ومکروه نگردد، جایز است.

۳. ابوداود به سندش نقل کرده:

انّ النبی (ص) سمع رجلا یقول فی تشهده: اللّهم انّی اسألک یا الله الأحد الصمد، الذی لم یلد ولم یولد، و لم یکن له کفواً احد، أن تغفر لی ذنوبی، انک أنت الغفور الرحیم. فقال (ص): (قد غفر له، قد غفر له) ثلاثاً. (۲۵) پیامبر (ص) از مردی شنید که در تشهدش می‌گوید: بارخدایا! من از تو می‌خواهم ای خدای یگانه‌ای که همه محتاجان به سوی تو توجه دارند، که نه زاده‌ای و نه زاییده شده‌ای و برای تو همتایی نیست، اینکه گناهانم را بیامرزی؛ چرا که تو بخشنده رحیمی. پیامبر (ص) سه بار فرمود: او آمرزیده شد.

انواع بدعت

اشاره

بدعت اصطلاحی را به دو قسمِ بدعت فعلی وبدعت ترکی تقسیم کرده‌اند:

۱. بدعت ترکی

خداوند متعال می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما أَحَلَّ اللهُ لَکُمْ وَلا تَعْتَدُوا إِنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ* وَ کُلُوا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللهُ حَلالًا طَیِّباً) (مائده: ۸۷ و ۸۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید! واز حدّ، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد واز نعمت‌های حلال وپاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید.

۲. بدعت فعلی

خداونـد متعال می‌فرمایـد: وَ رَهْبانِیَّهً ابْتَدَعُوها ما کَتَبْناها عَلَیْهِمْ ...؛ «ورهبانیّتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرّر نداشـته بودیم ...». (حدید: ۲۷)

عوامل پیدایش بدعت

اشاره

بـدعت از آن جهت که عمـل اختیـاری است، لـذا دارای اسـباب وغایـاتی است که همگی منشأ آن به حساب می‌آینـد. اینک به این عوامل اشاره می‌کنیم:

۱. مبالغه در تعبّد انسان نسبت به خداوند

گاهی افراطگری در تعبّد وبه تعبیری دیگر خشک مقدسی، انسان را وادار به بدعت‌گذاری در دین می‌کند، که می‌توان نمونه آن را در وضوی غسلی دانست. برخی برای توجیه شستن پاها در وضو می‌گویند: «شستن پا ووارد شدن با پای نظیف در مسجد بهتر از آن است که انسان پا را مسح کند وسپس با پای کثیف وارد مسجد شود».
جواب این توجیه این است که انسان می‌تواند اول پای خود را بشوید و خشک نموده، سپس به جهت وضوی نماز پاهایش را با نیت تعبّد مسح نماید.

۲. متابعت از هوای نفس

انسان هنگامی که تاریخ مدعیان نبوّت وبدعت‌گذاران را مطالعه می‌کند پی می‌برد که پیروی از هوای نفس نقش به‌سزایی در ظهور وبروز رفتار ناشایست آنها از جمله بدعت‌گذاری داشته است.
ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» نقل می‌کند که حضرت علی (ع) گذرش به کشته‌شدگان خوارج افتاد وفرمود:
بؤساً لکم لقـد ضـرّکم من غرّکم. فقیل: ومن غرّهم؟ فقال: الشـیطان المضلّ والنفس الأمّاره بالسوه ... (۲۶)بَدا به حال شـما، هر آینه کسانی که شـما را گول زدند به شـما ضـرر رساندند. به حضـرت عرض شد: چه کسانی آنان را گول زدند؟ حضرت فرمود: شیطان گمراه کننده ونفسی که امر کننده به بدی است ...

۳. نبود روحیه تسلیم

هر کس مطالعه‌ای در رابطه با حیات صـحابه در عصـر رسول خدا (ص) وبعد از آن داشـته باشد پی می‌برد که در میان آنان دو خطّ فکری وجود داشت:
الف) خطّ فکری اجتهاد در مقابل نصوص
این خطّ فکری معتقـد بود که لازم نیست به تمام آنچه پیامبر اکرم ۹ به آن خبر داده ودسـتور فرموده ایمان آورد وتعبّداً آن را قبول کرد، بلکه می‌توان در نصوص‌دینی مطـابق بـا مصـالحی که درک می‌کنیم اجتهـاد کرده ودر آنها تصـرّف نماییم. این خطّ فکری از مبانی اساسی مدرسه خلفا بود ولذا بر این اساس دست به بدعت‌گذاری در شرع وشریعت اسلامی زدند.
ب) خطّ تسلیم وتعبّد محض
در مقابل این خطّ فکری، خطّ فکری دیگری وجود داشت که معتقد بود باید در مقابل مجموعه دین وشـریعت اسـلامی تسلیم بوده

وتعبّد کامل داشت.

این خطّ فکری همان طریق وروش اهل بیت عصمت وطهارت: وپیروان آنان می‌باشد.

حجیت سنّت اهل بیت:

اشاره

قسمتی از مصداق‌هایی که وهّابیان آن را جزء بدعت می‌دانند به این جهت است که آنان سنّت اهل بیت: را حجت نمی‌دانند؛ در حالی که در احادیث آنان به حجّیت سنت اهل بیت تصریح شده است. که به برخی از ادله به طور اجمال اشاره می کنیم:

۱. آیه تطهیر

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً) (احزاب: ۳۳)

خداوند چنین می‌خواهد که هر رجس وآلایش را از شما اهل بیت پیامبر دور کند وشما را از هر عیب وپلیدی کاملًا پاک ومنزّه گرداند.

مسلم به سند خود از عایشه نقل می کند:

صبحگاهی رسول خدا (ص) در حالی که بر دوش او کسایی غیر مخیط بود خارج شد. در آن هنگام حسن بن علی وارد شد؛ پیامبر (ص) او را داخل کساء کرد، سپس حسین آمد، او را نیز داخل آن نمود. فاطمه آمد او را نیز داخل کساء کرد، آن‌گاه علی آمد او را نیز داخل آن نمود؛ بعد این آیه را تلاوت کرد: (إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً). (۲۷) کسانی که اراده تکوینی خداوند بر این تعلق گرفته تا از هرگونه پلیدی وعیب ونقص پاک باشند، قطعاً معصومند، وهر کس معصوم باشد سنّت او حجّت است، پس اهل بیت: هر چه می گویند برای ما حجّت است.

۲. حدیث ثقلین

ترمذی از جابر بن عبدالله در صحیح خود روایت کرده که در «حجه الوداع» روز عرفه رسول خدا (ص) را دیدم؛ در حالی که بر شتر خود سوار بود وخطبه می‌خواند، شنیدم که فرمود: ای مردم! من در میان شما دو چیز گران‌بها می گذارم که اگر به آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا وعترتم.

از این حدیث به خوبی- از جهات مختلف- عصمت اهل بیت: استفاده می‌شود؛ زیرا پیامبر (ص) عترت را به قرآن مقرون ساخته است، پس همان‌گونه که قرآن مصون از اشتباه وخطاست، عترت نیز از خطا واشتباه به دور است.

همچنین ادله دیگری از قرآن وحدیث بر عصمت وحجیت سنّت اهل بیت: است، که به طور مفصّل در جای خود به آن اشاره می کنیم.

۱- ر. ک: العین، ج ۲، ص ۵۴؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۶؛ صحاح‌اللغه، ج ۳، ص ۱۱۸۳؛ مفردات راغب، ماده بدع.

۲- العین، ج ۲، ص ۵۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴- . همان، خطبه ۱۶۱.

۵- همان، خطبه ۱۴۵.

۶- جامع العلوم والحکم، ص ۱۶۰.

۷- فتح الباری، ج ۱۷، ص ۹.

۸- رسائل شریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۹- بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۲.

۱۰- عمده القاری، ج ۲۵، ص ۳۷.

۱۱- . تهذیب الأسماء واللغات، ج ۳، ص ۲۲.

۱۲- مجموعه رسائل الامام حسن البنا، ص ۲۷۰.

۱۳- البدعه، دکتر عبدالملک سعدی، صص ۱۶ و ۱۷

۱۴- اصول کافی، ج ۴، کتاب الایمان والکفر، باب الشرک؛ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۸۰.

۱۵- ر. ک: النهایه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۷۹.

۱۶- . صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۹۲.

۱۷- جامع العلوم والحکم، ص ۲۵۲.

۱۸- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۶۲، صحیح بخاری، ج ۹، باب الاعتصام بالکتاب والسنه.

۱۹- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲۰- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲۱- مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۱، ص ۱۹.

۲۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۸؛ سنن ترمذی، ح ۳۰۷۱.

۲۳- تراثنا الفکری فی میزان الشرع والعقل، محمّد غزالی، ص ۱۰۲ به نقل از طبرانی.

۲۴- . مسند احمد، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲۵- سنن ابی داود، ح ۹۸۵.

۲۶- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۳۵.

۲۷- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰.

ص: ۱۷

نقد ادله وهابیان

اشاره

آنچه از فتاوای وهابیان بیان شد خود نمایانگر تحجّر آنان و تعارض برداشت فقهی آنان با شریعت اسلامی است؛ زیرا شریعت اسلامی سهل و آسان است و از جهات مختلف می‌توان به سهولت و آسانی شریعت و دین اسلام پی برد:

۱. شمولیّت وعمومیّت تشریع اسلامی

شریعت اسلامی بر خلاف شرایع دیگر، از آنجا که خاتم شرایع آسمانی است، لذا مشتمل بر قواعد وقوانینی شمول‌گرا است که می‌تواند تا روز قیامت پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر در تمام زمینه‌ها ودر هر عصر وزمان باشد.

ولذا خداوند متعال می‌فرماید: (ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ)؛ «ماهیچ چیز را دراین کتاب فروگذار نکردیم». (انعام: ۳۸)

ونیز می‌فرماید: وَ کُلَّ شَیْءٍ فَصَّلْناهُ تَفْصِیلًا؛ «و هر چیزی را به‌طور مشخص [و آشکار] بیان کردیم». (اسراء: ۱۲)

همچنین می‌فرماید:

(وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً وَ بُشْری لِلْمُسْلِمِینَ) (نحل: ۸۹)

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، ومایه هدایت ورحمت وبشارت برای مسلمانان است.

پیامبراکرم (ص) در خطبه‌ای که در حجه‌الوداع ایراد کرد، فرمود:

ای مردم! به خدا سوگند، هر چه را که باعث نزدیکی شما به بهشت ودوری شما از جهنم می‌شود به آن امر نمودم، وهر چه که شما را به جهنم نزدیک واز بهشت دور می‌کند شما را از آن نهی کردم ... (۱)در حقیقت اساس این عمومیت وشمولیت آن است که شریعت اسلامی، شریعتی است فطری که با فطرت انسان سازگاری تمام داشته وپاسخ‌گوی حاجات بشر است؛ شریعتی که تعیین‌کننده مصالح ومفاسد واقعی انسان‌ها است.

پیامبر (ص) واهل بیت معصومین او: نیز در همین راستا تشریک مساعی کرده ودر جهت توسعه شریعت وتکامل وتطبیق آن سعی فراوان نمودند، تا دین وشریعت الهی واسلامی این‌گونه در آمد که قابل انطباق واجرا در تمام زمینه‌ها وعصرها وزمان‌ها است، اما نظر به فتاوای وهابیان گویای این مطلب است که به نیاز زمان پاسخگو نیست.

۲. وسعت دایره حلال

از جمله امتیازات شریعت اسلامی که باعث شمولیت وعمومیت دایره آن شده، مسئله توسعه در حلّیت وگسترش دایره حلیّت است. در نظر اسلام، اصل اولی حلیّت وطهارت است. هر چیزی برای انسان حلال وپاک است مگر آنکه خلاف آن به طور علم واطمینان ثابت شده باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ ما کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولًا) (اسراء: ۱۵)

و ما هرگز] قومی را [مجازات نخواهیم کرد مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم.

و نیز می‌فرماید: لا یُکَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها؛ «خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی کند». (بقره: ۲۸۶)

در حقیقت کارهـای مباح وحلال، ناشـی از واقع امر وملاکات اقتضایی است که مولی درصـدد آن است که انسان را نسبت به آن امور وافعال آزاد بگذارد.

پیامبراکرم (ص) فرمود:

چه شـده است گروهی را که از رخصت‌ها ومباحات الهی اعراض می کننـد؟ به خـدا سوگند که من داناترین آنان به خدایم واز همه بیشتر از او خشیت دارم. (۲) خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا خالِصَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ) (اعراف: ۳۲)

بگو: چه کسـی زینت‌های الهی را که برای بنـدگان خود آفریـده، وروزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند] اگرچه دیگران نیز با آنان مشارکت دارند، ولی [در قیامت، خالص] برای مؤمنان [خواهد بود.

و به جهت توسعه در جانب حلّیت است که ملاحظه می کنیم شـریعت اسـلامی تأکید فراوانی بر ترک اصرار در سؤال ودنبال نمودن مسائل نموده است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

آنچه را بر شـما ترک کردم شـما نیز آن را ترک کنید. هر گاه حدیثی برای شـما بیان کردم آن را از من اخذ کنید؛ زیرا کسانی قبل از شـما به جهت کثرت سؤال، وآمـد وشـد برای سؤال نزد انبیایشـان به هلاکت افتادنـد. (۳)اینها همه ناشـی از آن است که شـریعت اسـلامی شـریعتی آسان وروان است، خداونـد متعال می‌فرمایـد: یُرِیـدُ اللهُ بِکُمُ الْیُسْـرَ وَ لا یُرِیـدُ بِکُمُ الْعُسْـرَ؛ «خداونـد راحتی شـما را می‌خواهد، نه زحمت شما را». (بقره: ۱۸۵)

ونیز می‌فرماید:

(یُرِیدُ اللهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ وَ خُلِقَ الإِنْسانُ ضَعِیفاً) (نساء: ۲۸)

خدا می‌خواهد کار را بر شما سبک کند، وانسان ضعیف آفریده شده است.

رسول خدا (ص) بنابر نقلی فرمود: «من به یهودیت ونصرانیت مبعوث نگشتم، بلکه به حنفیّت وتسامح در دین مبعوث شده‌ام».(۴) اما بنابر فتاوای وهابیان دایره حلیت بسیار تنگ بوده و هر آنچه سلف انجام نداده باشند، هر چند مبتلا به آنان نبوده، حرام است.

۳. اصل عملی اباحه در اشیا وافعال

علمـای علم اصـول می گوینـد: اصـل اوّلی در افعـال وعـادات، حلیّت وبرائت است، مگر آنکه مـورد نهی قرار گیرد. خداونـد متعـال خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

قُلْ لا أَجِدُ فِی ما اوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ یَکُونَ مَیْتَهً أَوْ دَماً مَسْـفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْـقاً اهِلَّ لِغَیْرِ اللهِ بِهِ (انعام: ۱۴۵)

بگو ای پیامبر در احکامی که به من وحی شـده، چیزی که برای خورنـدگان طعام حرام باشـد نمی‌یابم جز آنکه مردار باشـد یا خون ریخته یا گوشت خوک که پلید است یا حیوانی که بدون ذکر نام خدا از روی فسق ذبح کنند.

دکتر یوسف قرضاوی می گوید:

کان اول مبدء قرره الاسـلام: ان الاصل فیما خلق الله من اشـیاء و منافع هو الحل و الاباحه، و لاحرام إلّا ما ورد نص صحیح صریح من الشـارع بتحریمه ... (۵)اوّل مَبـدئی که اسـلام آن را تقریر کرده، آن است که اصـل اوّلی در اشـیاء ومنـافعی که خداونـد خلق کرده، حلیّت واباحه است، وحرام نیست مگر آنچه که بر او نصّ صریح صحیح از شارع بر تحریمش رسیده باشد ...

اما بنابر نظر وهابیان اصل در هر چیزی حرمت است، مگر آنکه دلیل بر اباحه آن پیدا شود.

میزان بودن فعل سلف

اشاره

انسان وقتی به فتاوای وهابیان مراجعه می‌کند پی می‌برد به اینکه بسیاری از کارهایی را که به عنوان بدعت معرفی کرده‌اند، دلیلشان این است که سلف صالح آن را انجام نداده‌اند.

ابن تیمیه در مورد برپایی مولودی‌خوانی در ولادت پیامبر ۹ می‌گوید:

... فانّ هذا لم یفعله السلف مع قیام المقتضی له و عدم المانع منه، ولو کان هذا خیرا محضاً أو راجحاً لکان السلف احقّ به منّا؛ فانهم کانوا اشدّ محبّه برسول الله و تعظیماً له منّا، و هو علی الخیر احرص. (۶)

... این کاری است که سلف وپیشینیان انجام نداده‌اند با آنکه مقتضی آن وجود داشت ومانعی نیز بر انجام آن نبود واگر این کار خیر محض یا راجح بود سلف از ما سزاوارتر به انجام آن بودند؛ زیرا آنان محبّت بیشتری از ما به رسول خدا (ص) داشتند واز ما بیشتر پیامبر (ص) را تعظیم می‌نمودند، وبر کارهای خیر حریص‌تر بودند.

او در جایی دیگر می‌گوید:

وأمّا اتخاذ موسم غیر المواسم الشرعیه کبعض لیالی شهر ربیع الأول التی یقال انّها لیله المولد، و بعض لیالی رجب، أو ثامن شوال الذی یسمیه الجهال عید الابرار، فانّها من البدع التی لم یستحبها السلف و لم یفعلوها. (۷)

و امّا قرار دادن موسمی غیر از موسم‌های شرعی همچون برخی از شب‌های ماه ربیع الاول که گفته می‌شود شب مولد است، ونیز برخی از شب‌های ماه رجب، یا هشتم شوّال که جاهلان آن را عید ابرار می‌نامند، اینها همه بدعت‌هایی است که سلف آنها را مستحب ندانسته وانجام نداده‌اند.

ابن الحاج نیز در تحریم برگزاری مولودی‌خوانی می‌گوید:

فهو بدعه بنفس نیته فقط؛ اذ انّ ذلک زیاده فی الدین و لیس من عمل السلف الماضین، و اتّباع السلف اولی. (۸)

این عمل به خود نیّتش بدعت است؛ زیرا این عمل زیادتی در دین است واز عمل پیشینیان به حساب نمی‌آید؛ در حالی که متابعت وپیروی از سلف سزاوارتر است.

نقد و ارزیابی

اوّلًا: ما معتقدیم که عمل پیشینیان نمی‌تواند مصدری از مصادر تشریع به حساب آید، وهیچ دلیلی بر آن وجود ندارد.

ثانیاً: ما در هیچ موردی نمی‌توانیم آرای جمیع افراد سلف را در یک عصر جمع کرده وبه نقطه وحدت ویکپارچگی برسیم، تا چه رسد به اینکه بخواهیم آرای مردم وحتی علمای سه عصر وقرن را جمع کرده وبه نقطه مشترک وواحدی برسیم؛ زیرا در هر مسأله‌ای اختلاف اقوال وجود داشته است. بسیاری از اعمال ورفتار سلف بوده که در جانب نقیض فعل وترک بوده ومحکوم به جوّ سیاسی در آن زمان قرار داشته است. امری که با موشکافی رفتار گذشتگان می‌توان به علت آن پی برد. رفتار گذشتگان گاهی از حالت خوف وترس وگاهی از حالت تسامح وبی‌مبالاتی نسبت به امور شرعی نشأت گرفته است، ودر برخی از موارد نیز ناشی از فهم اشتباه وتأویلات وتوجیهات غیر دقیق از نصوص شرعی بوده است.

ما به یقین می‌دانیم که قائلین به وجوب متابعت از رفتار سلف نمی‌توانند از خود یک ضابطه وقانون معیّن ومحدودی را به دست

بدهند تا هویّت سلف را مشخص کند، سلفی که از چنان اطمینان واعتمادی نزد آنان برخوردار است که مصدر تشریع در مسائل دینی شده‌اند. مقصود از این سلف کیست؟

جالب توجّه این است که ابن تیمیه که از سردمداران این نظریه است، می‌گوید:

فکیف یعتمد المؤمن العلم علی عادات اکثر من اعتادها عامه، أو من قیدته العامه، أو قوم مترئسون بالجهاله لم یرسخوا فی العلم، و لا یعدّون من أولی الأمر، ولا یصلحون للشوری، و لعلّهم لم یتمّ ایمانهم بالله و رسوله ... (۹)

چگونه مؤمن عالم می‌تواند بر عادات عوام مردم یا کسانی که عوام‌زدگی آنان را زنجیر کرده یا قومی که در جهالت غوطه‌ور بوده وهرگز رسوخ در علم نکرده‌اند، اعتماد کند، آنان که از اولی الأمر به حساب نیامده وبرای مشورت صلاحیّت ندارند، وشاید که ایمانشان به خدا ورسولش کامل نشده است ...

حال اگر اهل سلف ممکن است چنین باشند، چگونه فعل وکردار آنان را حجّت ومصدر تشریع می‌دانند؟!

به هر حال ما معتقدیم که مصدر تشریع که می‌تواند از خلال آن احکام دین استنباط واستخراج شود، باید از مصونیّت از خطا برخوردار باشند واز کمترین چیزی که تصوّرش در تناقض واختلاف واشتباه می‌رود محفوظ باشد که در مورد فعل سلف این چنین تصوّری ممکن نیست.

ثالثاً: ما معتقدیم که دین اسلام دینی آسمانی است که برای همه امت‌ها وقومیّت‌های گوناگون بشری نازل شده و نمی‌توان آن را محصور در ضمن عادات وعرفیّت‌های خاصّی نموده یا محصور در محدوده وجوّ تقلیدی معیّن کرد. دین بالاتر از هر عرفیّتی است؛ زیرا دین درصدد برآوردن حاجات بشر است که در کمون بشر نهفته است. دین متکفّل نظام وقوانین عامی است که می‌تواند هدایت عموم بشر را برعهده گرفته تا به سعادت ونجات برساند، که از آن تعبیر به دین جهانی وابدی می‌شود.

به تعبیری دیگر: از آنجا که عرف عمومی انسان در بردارنده ابعاد تغییر وتحوّل واختلاف وپیشرفت است، لذا این جهت مورد نظر ولحاظ شارع بوده وبرای آن چاره‌اندیشی کرده وحکم کلی بیان کرده است. لذا می‌توان گفت که عرف عمومی انسان مورد توجّه واهتمام شریعت اسلامی بوده واز احترام ویژه‌ای برخوردار است، واگر شارع حکمی را متوجه عرف خاصی کرده، از خلال ودیدگاه همان عرف عام انسانی است.

کسانی که درصدد برآمده‌اند تا با تمسک به عدم فعل سلف نسبت به امور مستحدث وجدید، این امور را به «بدعت» نسبت داده وتحریم نمایند، جنایتی نابخشودنی نسبت به تشریع اسلامی انجام داده‌اند.

دو خاصیت امور مستحدثه

اشاره

بیشتر امور شرعی که حادث می‌شود وانسان مسلمان با آنها در مراحل مختلف زندگانی سر وکار دارد دارای دو خاصیّت است:

خاصیّت اوّل

چیزی است که ما می‌توانیم بر آن عنوان «جانب شرعی امر حادث» اطلاق کنیم که آن عبارت است از اصل ممارست مشروع ومبتنی بر ادله ثابت در تشریع.

خاصیّت دوم

چیزی است که ما از او به «جانب عرفی در امر حادث» یاد می‌کنیم، که عبارت است از شکل عمل مشروع واسلوب وقوع آن. امری که به حسب پیشرفت و گذر زمان وطبیعت مختلف عرف‌ها وتقالید رایج در مجتمع‌ها، تغییر واختلاف پیدا می‌کند، بدون آنکه تأثیری بر اصل مشروعیّت آن بگذارد.

عموم مسلمانان، امروزه بسیاری از امور واعمال شرعی خود را از آن جهت که جنبه شرعی ثابت دارد انجام می‌دهند، ولی آنها را در قالب وروش جدیدی پیاده می‌نمایند. واگر تغییری پیدا شده وبا رفتار مسلمانان صدر اسلام وسلف وپیشینیان سازگاری ندارد، تنها در جانب عرفی امر حادث است نه در جانب شرعی آن. و می‌دانیم که تغییر در جانب عرفی امری است که ضرورت زندگی آن را می‌طلبد.

قضیه یادبود گرفتن ونصرت دین اسلام وپیامبرش امری مسلم بوده ومورد توجّه همه مسلمانان از صدر اسلام تاکنون بوده است، ولی با گذر زمان وتحوّل وتغییر در حالات وعرفیّت‌ها، روش‌های نصرت ویادبود فرق کرده است، در عین اینکه روح شرعیّت آن محفوظ مانده است. واین امری صحیح وعقلایی ومورد قبول شرع وعقل است.

رابعاً: در بحث اصول به اثبات رسیده که تنها صدور فعلی از شخص معصوم دلالت بر عدم حرمت آن فعل دارد؛ زیرا شخص معصوم از گناه مصون ومحفوظ است، ولی نمی‌توان ادّعا کرد که ترک فعلی از طرف معصوم دلالت بر حرمت وکراهت آن دارد؛ زیرا ممکن است که شخص معصوم فعل مباح یا حتی بنابر نقلی مستحبّی را ترک نماید. این مطلب درباره افراد معصوم گفته شده تا چه رسد به افرادی که از عصمت برخوردار نبوده‌اند، به طور حتم عمل سلف وگذشتگان از عصمت برخوردار نبوده وحتی نمی‌توان همه آنان را عادل دانست، لذا نمی‌تواند فعل سلف میزان مشروعیّت اعمال ما قرار گیرد.

دیدگاه عبدالملک سعدی

او که از علمای اهل سنت عراق است کتابی را در ردّ وهابیان به نام «البدعه فی مفهومها الاسلامی الدقیق» تألیف کرده است. وی در قسمتی از کتاب در ردّ مبنای وهابیان درباره «بدعت» می‌گوید:

انّ عدم فعله لایدلّ علی مشروعیه الفعل ولا علی مشروعیه الترک، بل یترک الأمر علی الاباحه الأصلیه، فعدم الفعل کما لایقوم دلیلا علی مشروعیته کذلک لایقوم دلیلا علی المنع من فعله مادام الفعل لم یحصل نهی عنه. ثم بعد هذا ینظر: فان دخل تحت قاعده من القواعد أو تمکّنا من قیاسه علی امر منصوص فیه قلنا بمشروعیته، و ان رفضته القواعد أو خالف النصوص قلنا ببدعته. (۱۰)

همانا انجام ندادن پیامبر (ص) دلیل بر مشروعیت فعل یا بر مشروعیت ترک نیست، بلکه امر را به اباحه اصلی وا می‌گذارد، از این رو انجام‌ندادن همان‌گونه که دلیل بر مشروعیت آن نیست همچنین دلیل بر منع از انجام آن نمی‌باشد، تا مادامی که نهیی از آن نرسیده باشد. لذا بعد از آن نظر می‌شود: اگر آن فعل داخل در قاعده‌ای از قواعد شد یا توانستیم آن را بر امر منصوص قیاس کنیم قایل به مشروعیت آن می‌شویم، و اگر قواعد آن را رد کرده یا نصوص با آن به مخالفت پرداخت قایل به بدعت آن می‌شویم.

او همچنین در ردّ استدلال وهابیان می‌نویسد:

انّ قول القائل: لو کان خیراً لفعله من هو خیر منّا قول بتجمید الشریعه الاسلامیه و حصر لشمولیتها فی القرن الأول من هذه الأمه، و واقعها خلاف ذلک؛ فانّها لیست عاجزه عن اعطاء حکمها لکل عمل یحدث اعتماداً علی قواعد الاسلام و مبادئه؛ سواء کان فی المعاملات أو فی بعض العبادات التی لم یرد تحدید و حصر فیها من الشارع. (۱۱) همانا سخن کسی که می‌گوید: اگر این کار خیر بود کسی که بهتر از ماست آن را انجام داده بود، اعتراف به جمود شریعت اسلامی و محصور کردن گسترش و شمولیت آن به قرن اول از این امت است، در حالی که واقع خلاف آن است؛ زیرا شریعت عاجز از آن نیست که حکم خود را برای هر عملی که حادث می‌شود با اعتماد بر قواعد و مبانی اسلامی بیان کند، چه در معاملات باشد یا در عباداتی که محدودیت و حصری در آنها از شارع

نرسیده است.

او در ادامه بر ضد مبنای وهابیان درباره «بدعت» و آثار فاسد آن می گوید:

من الخطأ الواضح اطلاق لفظ البدعه علی امر حصل فیه خلاف بین فقهاء المسلمین فی ثبوته أو نفیه أو ضعفه أو رجحانه أو اعتمد القائل فیه علی حدیث ضعیف عند المحدثین؛ لانّ هذا الاطلاق سیؤدی إلی ان یکون فقهاء المسلمین- من الصحابه فمن بعدهم- کلهم مبتدعین؛ لانّ کل مجتهد یری قوه رأیه و ضعف رأی غیره. فاذا کانت عائشه تخالف ابن عباس مثلا فی حکم هو یثبته و هی تنفیه، یلزم ان یکون کل واحد منهما مبتدعاً فی نظر الثانی، و بالتالی یؤدی إلی تضلیل الفقهاء بعضهم لبعض، و هذا لم یقع ابداً. و لم یثبت انّ واحداً منهم اطلق لفظ المبتدع علی الآخر، بل الامر علی العکس؛ فانّ أی مذهب إذا لم یلزم الناس بالأخذ بمسأله من المسائل فانّه یفضل العمل بها و یقول: یعمل بها خروجاً من خلاف من أوجبها.

وهذه اشاره دلاله علی احترام بعضهم رأی البعض و ان لم یتوصل اجتهاده إلی الأخذ بها ...(۱۲)

اشتباه آشکاری است که لفظ «بدعت» را بر امری اطلاق کنیم که بین فقهای مسلمانان در ثبوت یا نفی یا ضعف یا رجحان آن اختلاف شده یا قایل به آن بر حدیث ضعیف نزد محدثان اعتماد کرده است؛ زیرا این اطلاق سرانجام به این نتیجه منجر می‌شود که فقهای مسلمانان- از صحابه و بعد از آنها- همگی بدعت گزارند، چون هر مجتهدی رأی خود را قوی دانسته و رأی دیگری را ضعیف می‌پندارد. اگر عایشه از باب مثال با ابن عباس در حکمی مخالف است که او اثبات کرده، ولی عایشه نفی می کند، لازم می‌آید که یکی از آن دو در نظر دیگری بدعت‌گزار باشد و در نتیجه این امر منجر به نسبت گمراهی فقها به یکدیگر می‌شود، در حالی که این امر هرگز اتفاق نیفتاده است، و ثابت نشده که شخصی از فقها لفظ «بدعت گزار» را بر دیگری اطلاق کند، بلکه امر به عکس بوده است؛ زیرا هر مذهبی در صورتی که مردم را به اخذ به مسأله‌ای از مسایل ملزم نکند عمل به آن را بر نظر دیگران تفضیل می‌دهد و می گوید: به آن عمل می‌شود تا از خلافی که برخی آن را موجب شده‌اند خارج شوند و این اشاره و دلالت بر احترام رأی یکدیگر دارد گرچه اجتهادش به اخذ به آن نرسیده است ...

عبدالملک سعدی همچنین در ردّ تندروی وهابیان و به کارگیری از عنوان «بدعت» می گوید:

و ممّا یؤسف انّ البعض ممّن لیس من اهل التخصص بالفقه أو قرأ الفقه و لم یتضلّع به جعل من نفسه عالماً یتصدّی للفتوی، و غالباً مایقع فی الخطأ تبعاً لهواه أو للاتجاه الذی ساربه، فاخذ یصف الناس بالمبتدعین، و الاعمال التی لاتتنافی مع الشریعه بالبدعه، ظناً منه انّ قرائته و ثقافته العامه فی الشریعه اهلته لیقول ذلک و یتطرّف فی دعوته؛ و لذلک لم نجد أی طالب علم تضلع بالفقه و الأصول یقول بقوله أو یرضی باسلوبه؛ سواء من القدامی أو المعاصرین. (۱۳)از جمله اموری که مایه تأسف است اینکه برخی از کسانی که تخصص در فقه نداشته یا اصلًا فقه نخوانده و در آن تبحری ندارند خود را عالم به حساب آورده و متصدی فتوا شده‌اند، و لذا در غالب اوقات به جهت متابعت از هوای نفس یا روشی را که‌پیگیری کرده، در خطا می‌افتد و شروع به توصیف مردم به بدعت‌گزار شده و اعمالی که با شریعت تنافی ندارد را به بدعت نسبت می‌دهد، به گمان اینکه قرائت و فهم عمومی در شریعت او را اهلیت داده که این‌گونه بگوید و در دعوتش تندروی کند، و لذا هیچ طالب علمی که در فقه و اصول تخصص پیدا کرده را نمی‌یابیم که گفته او را بگوید یا به روش او راضی باشد؛ چه از افراد مقدمین یا معاصرین.

دیدگاه محمد بن علوی مالکی

محمّد بن علوی مالکی در نقد میزان بودن فعل سلف می گوید:

... فغایه حجتهم انّهم یقولون: انّ هذا العمل لم‌یفعله رسول الله ۹ ولم یکن من عمل السلف وعلیه فهو حرام أو بدعه أو ضلاله؛ لانّه مخالف لکتاب الله وسنه رسوله، هکذا یتجاسرون علی الدین واحکامه بلا نظر ولا رویّه، وهذا الکلام منهم اوّله حقّ وآخره باطل ...

(۱۴)

... نهایت دلیل آنها این است که می گویند: این عمل را رسول خدا (ص) انجام نداده واز کردار پیشینیان نیست، ولذا حرام یا بدعت یا گمراهی است؛ زیرا مخالف کتاب خدا وسنت رسول اوست. اینان این گونه بر دین واحکام آن جسارت می کنند بدون آنکه نظر وتأمّل نمایند، واین کلام آنها، اولش حقّ وآخرش باطل است ...

انواع ترک

اشاره

ترک بر دو قسم است:

۱. ترک مقصود

وآن ترکی است که اصولیون از آن به ترک وجودی تعبیر می کنند.

۳۲. ترک غیر مقصود

که از آن به ترک عـدمی تعبیر می کنند، وآن موضوعی است که شارع متعرض حکم آن نشده؛ زیرا مقتضـی آن نبوده است، ومورد بحث صورت دوم است.

علوی مالکی می گوید:

انّ کون النبی (ص) أو السلف الصالح لم یفعله لیس بـدلیل بل هو عـدم دلیل، ودلیل التحریم انّما یکون بورود نصّ یفیـد النهی عند فعل الشـیء أو الإنکار علی فعله من المشـرّع الأعظم (ص)، أو ممّن یقوم مقامه من الذین جعل سنتهم هی سنته وطریقتهم هی طریقته ...(۱۵)

اینکه پیامبر (ص) یا سلف صالح این کار را انجام نـداده دلیل بر عـدم جواز نمی‌شود، بلکه عـدم دلیل است، ودلیل تحریم به ورود نصّی است که دلالت بر نهی از انجام شـیء یا انکارِ کاری از مشـرّع اعظم (ص) دارد یا از کسانی که جانشین آنان بوده کسانی که سنّت وروش آنها همان سنّت وروش رسول خدا (ص) بوده است ....

فتاوای وهابیان در مصادیق بدعت

با مراجعه به کتاب‌های فتوایی مفتیان وهابی پی به مصادیقی از بـدعت می‌بریم که تعجّب انسان را برمی‌انگیزاند. قبل از هر چیزی به برخی از این مصادیق اشاره می کنیم وقضاوت را به خوانندگان محترم وا می گذاریم.

۱. شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید:

التوسـل بجاه فلانـ أو ببرکه فلانـ أو بحقّ فلانـ بـدعه و لیست من الشـرک، فإذا قال: أللهمّ انّی اسألک بجاه انبیائک أو بجاه ولیّک فلان، أو بعبدک فلان او بحقّ فلان أو ببرکه فلان فذلک لا یجوز و هو من البدع و من وسائل الشـرک، لانّه لم یرد عن النبی (ص) و لا عن الصحابه فیکون بدعه ... (۱۶) توسّل به جاه فلان یا به برکت فلان یا به حقّ فلان شـخص بدعت است ولی شرک نیست. پس اگر شخصی بگوید: بارخدایا! به جاه انبیایت یا به جاه فلان ولیّت یا به فلان بنده‌ات یا به حقّ فلان یا به برکت فلان از تو می‌خواهم، این نوع درخواست جایز نیست، واز جمله بدعت‌ها واز وسایل شـرک است؛ زیرا این نوع درخواست نه از پیامبر (ص) رسـیده ونه از

صحابه؛ لذا بدعت است ...

۲. شورای دائمی مفتیان وهابیان می‌نویسند:

البناء علی القبور بدعه منکره فیها غلو فی تعظیم من دفن فی ذلک، و هو ذریعه إلی الشرک، فیجب علی ولی أمر المسلمین أو نائبه الامر بازاله ما علی القبور من ذلک و تسویتها بالأرض قضاءً علی هذه البدعه، و سدّاً لذریعه الشرک ... (۱۷)

بناء بر قبور بدعت منکر است که در آن غلوّ در تعظیم کسانی است که در آن قبرها دفن شده‌اند، واین عمل راهی به سوی شرک است. و بر ولی امر مسلمین یا نایب اوست که امر کند تا آنچه بر روی قبور ساخته شده خراب کرده وقبور را نیز با زمین یکسان سازند، تا این بدعت را ابطال کرده وراه به شرک نیز بسته شود ...

۳. صالح بن فوزان می‌گوید:

السجود علی التربه المسماه تربه الولی ان کان المقصود منه التبرک بهذه التربه و التقرّب إلی الولی فهذا شرک اکبر، و ان کان المقصود التقرّب إلی الله مع اعتقاد فضیله هذه التربه و انّ فی السجود علیها فضیله کالفضیله التی جعلها الله فی الأرض المقدسه فی المسجد الحرام و المسجد النبوی و المسجد الاقصی فهذا ابتداع فی الدین ... (۱۸)

سجده کردن بر تربتی که به نام تربت ولی است اگر مقصود از آن، تبرّک به این تربت وتقرّب به ولی است، این شرک اکبر است، واگر مقصود، تقرّب به خدا است همراه با اعتقاد به فضیلت این تربت، واینکه در سجود بر آن فضیلتی است؛ همانند فضیلتی که خداوند در سرزمین مقدس در مسجدالحرام ومسجد نبوی و مسجدالأقصی قرار داده، این بدعت در دین است ...

۴. شورای دائمی فتوای وهابیان می‌نویسند:

لا یجوز شدّ الرحال لزیاره قبور الانبیاء و الصالحین و غیرهم، بل هو بدعه ...(۱۹)

بار سفر بستن به جهت زیارت قبور انبیا وصالحان ودیگران جایز نیست؛ بلکه این عمل بدعت به حساب می‌آید.

۵. شیخ عبدالعزیز بن باز می‌گوید:

لا یجوز الاحتفال بمولد الرسول (ص) و لا غیره، لانّ ذلک من البدع المحدثه فی الدین، لانّ الرسول (ص) لم یفعله ولا خلفاؤه الراشدون و لا غیرهم من الصحابه و لا التابعون لهم باحسان فی القرون المفضله، و ... (۲۰)

برپایی مراسم به جهت ولادت پیامبر (ص) وغیر او جایز نیست؛ این عمل از بدعت‌هایی است که در دین حادث شده است؛ زیرا رسول خدا (ص) وخلفای راشدین وغیر آنان از صحابه این عمل را انجام نداده‌اند ونیز تابعین صحابه که به نیکی از آنان پیروی کردند، در قرن‌هایی که برتری داده شده‌اند ...

۶. شورای دائمی مفتیان وهابی می‌گویند:

لا یجوز الاحتفال بمن مات من الانبیاء و الصالحین و لا احیاء ذکراهم بالموالد و رفع الاعلام و لا بوضع السرج و الشموع علی قبورهم، ولا بناء القباب و المساجد علی اضرحتهم أو کسوتها أو نحو ذلک، لانّ جمیع ما ذکر من البدع المحدثه فی الدین، و من وسائل الشرک، فانّ النبی (ص) لم یفعل ذلک بمن سبقه من الانبیاء و الصالحین، و لا فعله الصحابه بالنبی (ص) و لا احد من ائمه المسلمین فی القرون الثلاثه التی شهد لها (ص) بانها خیر القرون من بعده من الاولیاء و الصالحین ... (۲۱)

برپایی مراسم جشن برای کسانی که از انبیا وصالحان از دار دنیا رحلت کرده‌اند جایز نیست، ونیز زنده داشتن یاد آنان در مولودها وبرداشتن علم‌ها وقرار دادن چراغ‌ها وشمع‌ها بر روی قبر آنان وساختن قبه‌ها ومساجد بر روی ضریح‌های آنان یا پوشاندن روی آنها یا مثل این اعمال، جایز نیست؛ زیرا تمام آنچه که ذکر شد از بدعت‌هایی است که در دین حادث شده واز وسایل شرک است؛ زیرا که پیامبر (ص) وانبیا وصالحان گذشته این کارها را انجام ندادند، ونیز صحابه با پیامبر (ص) وهیچ یک از ائمه مسلمین در آن سه قرنی که پیامبر (ص) گواهی داده که بهترین قرن‌ها بعد از او است، نسبت به هیچ یک از اولیا وصالحان انجام ندادند ...

۷. گروه دائمی وهابیان می گوید:

ذکر الصلاه و السلام علی رسول الله (ص) قبل الأذان، و هکذا الجهر بها بعد الأذان مع الأذان، من البدع المحدثه فی الدین ...(۲۲)

فرستادن صلوات و تحیّت بر پیامبر (ص) قبل از اذان و هم چنین بلند کردن صدا به آن بعد از اذان همراه با اذان، از جمله بدعت‌هایی است که در دین حادث شده است ...

عبدالعزیز بن باز نیز در مجموعه فتاوایش همین فتوا را صادر کرده است. (۲۳) ۸. شیخ ابن عثیمین می گوید:

انّ الاحتفال بعید المیلاد للطفل فیه تشبیهاً باعداء الله، فانّ هذه العاده لیست من عاداه المسلمین، و انّما ورثت من غیرهم، و قد ثبت عنه (ص) انّ من تشبّه بقوم فهو منهم ...(۲۴)

همانا در برپایی مراسم جشن تولد برای طفل، تشبّه به دشمنان خداست؛ زیرا این عادت از عادات مسلمانان به حساب نمی آید، بلکه از دیگران به ارث رسیده است ...

۹. شورای دائمی وهابیان می گویند:

انّ فی ایقاد السراج علیها- أی المساجد- أو تعلیق لمبات الکهرباء فوقها أو حولها أو فوق مناراتها و تعلیق الرایات و الاعلام و وضع الزهور علیها فی الاعیاد و المناسبات تزییناً و اعظاماً لها تشبهاً بالکفّار فیما یصنعون ببیعهم و کنائسهم، و قد نهی النبی (ص) عن التشبّه بهم فی أعیادهم و عباداتهم ... (۲۵)

همانا در روشن کردن چراغ در مساجد یا آویزان کردن لامپ‌های برقی بر بالا یا اطراف آنها یا بالای مناره‌ها یا آویزان کردن پرچم وعلم وگذاشتن دسته گل بر مناره‌ها، در اعیاد ومناسبات به عنوان تزیین وبزرگداشت آن اعیاد ومناسبت‌ها، تشبیه به کفار است همان‌طور که آنان نسبت به معابد وکنیسه‌های خود انجام می‌دهند، وحال آنکه پیامبر (ص) از تشبّه به کفّار در اعیاد وعباداتشان نهی کرده است.

۱۰. عبدالعزیز بن باز می گوید:

انّ ذبح الابقار أو الاغنام عند انتهاء بناء المساجد لا اصل له و اعتقاده خطا محض، و ینبغی الانکار علی من یعتقد ذلک أو یفعله، لانّ هذا بدعه فی الدین، و کلّ بدعه ضلاله ... (۲۶)

همانا ذبح گاو یا گوسفند، هنگام به اتمام رسیدن ساختمان مساجد، اصل واساسی بر آن نیست، واعتقاد به آن خطای محض است. وسزاوار است کسی را که معتقد به این امور است یا اینکه این کارها را انجام می‌دهد، انکار کنیم؛ زیرا این‌امور بدعت دردین به حساب می آید، وهربدعتی ضلالت است.

۱۱. شیخ صالح بن فوزان می گوید:

من البدع التی تقع عند قبر الرسول (ص) کثره التردد علیه؛ کلّما دخل المسجد ذهب یسلّم علیه، و کذلک الجلوس عنده ... و من البدع کذلک الدعاء عند قبر الرسول (ص) أو غیره من القبور، مظنّه انّ الدعاء عنده مستجاب ... (۲۷)

از جمله بدعت‌هایی که کنار قبر پیامبر (ص) انجام می گیرد زیاد تردد کردن بر آن است؛ هرگاه که وارد مسجد می‌شود می‌رود تا بر آن سلام نماید. و نیز نشستن کنار قبر ... و نیز از جمله بدعت‌ها دعا کنار قبر پیامبر (ص) یا دیگر قبرهاست به گمان اینکه دعا نزد قبر مستجاب است ...

۱۲. ابن عثیمین می گوید:

التبرک بثوب الکعبه و التمسح به من البدع؛ لانّ ذلک لم‌یرد عن النبی (ص) ... (۲۸)

تبرک به پارچه کعبه و مسح کردن آن از جمله بدعت هاست؛ چرا که این عمل از پیامبر (ص) وارد نشده است ...

۱۳. شورای دائمی وهابیان می گویند:

... توجّه الناس إلی هـذه المساجد و تمسـحهم بجدرانها و محاریبها و التبرّک بها بدعه و نوع من انواع الشـرک شبیه بعمل الکفّار فی الجاهلیه الاولی باصنامهم ... (۲۹)

... توجّه مردم به این مساجد ودست کشیدن آنان به دیوارهای آن وتبرّک جستن به آن بدعت بوده ونوعی از انواع شرک به حساب می‌آید، ونیز شبیه به رفتار کفار در جاهلیّت اولی نسبت به بت‌هایشان است ...

۱۴. ابن عثیمین می‌گوید:

وضع المصـحف فی السیاره دفعاً للعین أو توقیاً للخطر بـدعه، فـانّ الصـحابه لم یکونوا یحملون فی المصـحف دفعاً للخطر أو للعین ...(۳۰)

قرار دادن قرآن در ماشین به جهت دوری از چشم زدن یا حفظکردن خود از خطر، حکمش این است که این کار بدعت است؛ زیرا صحابه چنین کاری را انجام نمی‌دادند.

۱۵. ابن فوزان می‌گوید: «انّ الدعاء الجماعی بدعه ...» (۳۱)؛ «دعای دسته جمعی بدعت است ...».

۱۶. ابن عثیمین می‌گوید:

واما الاجتماع عند اهل المیت و قرائه القرآن، و توزیع التمر و اللحم فکلّه من البدع التی ینبغی للمرء تجنّبها، فانّه ربّما یحدث مع ذلک نیـاحه و بکاء و حزن، و تـذکر للمیت حتّی تبقی المصـیبه فی قلوبهم لا تزول. و أنا انصـح هؤلاء الـذین یفعلون مثل هـذا انصـحهم ان یتوبوا إلی الله عزّوجلّ ... (۳۲)

و امّـا اجتماع در کنار مرده وخوانـدن قرآن وتوزیع خرما وگوشت، همگی از بـدعت‌هایی است که سـزاوار است بر انسان که آنها را رهـا کنـد؛ زیرا چه بسا همراه این امور نوحه‌سـرایی وگریه وحزن می‌شود واز مرده چنان یاد می‌شود که به خاطر آن، مصـیبت قلوب مردم زایل نمی‌گردد. من این افراد را که چنین کارهایی را انجام می‌دهنـد، نصـیحت می‌کنم که به سوی خداوند عزّوجلّ توبه کنند ....

۱۷. ابن عثیمین می‌گوید:

الاجتماع عند القبر و القرائه من الامور المنکره التی لم تکن معروفه فی عهد السلف الصالح.(۳۳)

اجتماع کنار قبر وقرائت قرآن از امور منکری است که در عهد سلف صالح معروف نبوده است.

۱۸. او همچنین می‌گوید:

واجتماع الناس للعزاء فی بیت واحـد فانّ ذلک من البدع، فان انضم إلی ذلک صـنع الطعام فی هذا البیت کان من النیاحه ... و النیاحه کما یعلمها الکثیر من اهل العلم أو من طلبه العلم من کبائر الذنوب ... (۳۴)

و امّا اجتماع مردم در یک خانه برای تعزیت، از بدعت‌ها به حساب می‌آید، اگر به ضـمیمه این کار طعام هم در آن خانه پخته شود، این عمـل از نوحه‌سـرایی به حسـاب می‌آیـد ... ونوحه‌سـرایی- آن‌گونه که بسـیاری از اهل علم واز طلاب علم می‌داننـد- از گناهان بزرگ به حساب می‌آید ....

۱۹. او در جای دیگر می‌گوید:

استئجـار قـاریء لیقرأ القرآن الکریم علی روح المیت من البـدع، و لیس فیه اجر لاـ للقـاریء و لاـ للمیت، ذلک لان القاریء انما قرأ للـدنیا و المال فقط، و کل عمل صالـح یقصد به الدنیا فانّه لایقرب إلی الله و لا یکون فیه ثواب عند الله، و علی هذا فیکون هذا العمل ضائعاً لیس فیه سوی اتلاف المال علی الورثه، فلیحذر منه فانّه بدعه و منکر.(۳۵)

اجیر گرفتن قـاری قرآن تـا اینکه قرآن کریم را بر روح مرده قرائت کنـد از بـدعت‌ها به حسـاب می‌آیـد، ودر آن اجری برای قـاری ومرده نیست؛ زیرا قـاری تنها برای دنیا ومال، قرائت قرآن می‌کنـد وهر عملی که مقصود به آن دنیا باشـد نمی‌توانـد موجب تقرّب به

خـدا باشـد ودر آن ثوابی نزد خـدا نیست. بنابراین عمل او ضایع شـده وغیر از اتلاف مال بر ورثه به حساب نمی‌آید، لذا باید از این عمل احتراز جست؛ زیرا بدعت بوده واز منکرات به حساب می‌آید.

۲۰. شورای دائمی وهابیان می‌گویند:

استئجار من یقرأ قرآناً علی نیت المیت تنفیذاً لوصیّته التی اوصی بها من الامور المبتدعه، فلایجوز ذلک، و لایصحّ ... (۳۶)

اجیر کردن کسـی برای قرائت به نیّت مرده به‌جهت تنفیذ وصیت او که به آن سفارش کرده، از اموری است که بدعت بوده ولذا این عمل جایز وصحیح نیست.

۲۱. عبدالعزیز بن باز می‌گوید:

لم یثبت عن النبی (ص) و لا عن اصحـابه و لا عن السـلف الصالح اقامه حفل للمیت مطلقا لا عند وفاته و لا بعد اسبوع أو اربعین یوما أو سـنه من وفـاته، بـل ذلک بـدعه و عاده قبیحه کانت عنـد قـدماء المصـریین و غیرهم من الکافرین، فیجب النصـح للمسـلین الـذین یقیمون هذه الحفلات و انکارها علیهم عسی أن یتوبوا إلی الله و یجتنبوها لما فیها من الابتداع فی الدین و مشابهه الکافرین ...(۳۷)

از پیامبر ۹ واز اصحابش ونیز از سلف صالح ثابت نشده که هیچ نوع برنامه‌ای را برای مرده گرفته باشند، نه هنگام وفاتش ونه بعد از یک هفته یا چهل روز یا یک‌سال بعد از وفاتش، بلکه تمام این کارها بدعت وعادت قبیحی است که نزد قدمای مصر ودیگر کافران بوده است. پس بایـد مسـلمانانی را که این برنامه‌هـا را می‌گیرنـد نصـیحت کرده وبر آنـان به جهت این کارهـا انکار نمود؛ زیرا امید است که به سوی خدا توبه کرده ودست از این کارها بردارند، چون در این اعمال بدعت‌هایی در دین ومشابهت با کفّار وجود دارد ....

۲۲. او در فتوای دیگر می‌گوید:

انّ اقـامه الولائـم للمعزین لاـ اصـل له، بـل هو بـدعه و منکر و من امر الجاهلیه، فلا یجوز للمعزین ان یقیموا الولائم للمیت لا فی الیوم الاول و لا فی الثالث و لا فی الرابع ... (۳۸)

همانا برپا کردن ولیمه برای تعزیت دهنـدگان، اصل واساسـی ندارد، بلکه این عمل بدعت ومنکر بوده واز امر جاهلیّت است. پس بر تعزیت‌دهندگان جایز نیست که ولیمه برای صاحبان عزا برپا کنند، نه در روز اول ونه روز سوم ونه چهارم ....

۲۳. شورای دائمی وهابیان می‌گویند:

لا یجوز ان تهب ثواب ما صلیت للمیت، بل هو بدعه، لانّه لم یثبت عن النبی (ص) و لا عن الصحابه ... (۳۹) هدیه کردن ثواب نماز بر میّت، جایز نیست، بلکه این عمل بدعت است؛ زیرا از پیامبر (ص) وصحابه ثابت نشده است ....

۲۴. شورای دائمی وهابیان می‌گویند:

لاـ یجـوز اهـداء الثواب للرسول (ص) لاـ ختم القرآن و لاـ غیره، لاـنّ السـلف الصالـح من الصـحابه و من بعـدهم لم یفعلوا ذلـک، و العبـادات توقیفیه ... (۴۰) هـدیه دادن ثـواب برای پیـامبر (ص) جـایز نیست، نه ثـواب ختم قرآن ونه غیر قرآن؛ زیرا سـلف صالـح از صحابه وبعد از آنان چنین کاری را انجام ندادند، وحال آنکه عبادات توقیفی است ....

۲۵. ابن عثیمین می‌گوید:

تقبیل اقارب المیت عند التعزیه لا اعلم فیه سنه، و لهذا لا ینبغی للناس ان یتخذوه سنه ... (۴۱)

هنگام تعزیت دادن بوسیدن نزدیکان مرده را من سنّت نمی‌دانم، ولذا برای مردم سزاوار نیست که این عمل را سنّت کنند ...

۲۶. ابن فوزان می‌گوید: «یجب انکار التلقین لانه بدعه ...» (۴۲)؛ «واجب است انکار تلقین میّت؛ زیرا این عمل بدعت است».

۲۷. شورای دائمی وهابیان می‌گویند:

توزیع الاطعمه و الفواکه عند القبور بدعه، و لا یجوز للقرّاء ان یقرؤوا القرآن علی القبور ... لان ذلک کلّه بدعه منکره لا تجوز. (۴۳)

توزیع غذا ومیوه در کنار قبور بدعت است وبرای قاریان جایز نیست که قرآن را بر روی قبرها بخوانند ... زیرا تمام این کارها بدعت ومنکر بوده وجایز نیست.

۲۸. ابن عثیمین می‌گوید: «طلب قرائه الفاتحه من الحاضرین فهو ایضاً بدعه ...» (۴۴)؛ «درخواست قرائت فاتحه از حاضران نیز بدعت است».

۲۹. او همچنین می‌گوید:

قرائه سوره (یس) علی قبر المیّت بدعه لا أصل لها، و کذلک قرائه القرآن بعد الدفن لیست بسنه بل هی بدعه ... (۴۵)

قرائت سوره یس بر قبر میّت بدعت است و برای آن اساسی نمی‌باشد، و نیز قرائت قرآن بعد از دفن سنت نیست بلکه بدعت می‌باشد.

۳۰. گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گویند:

انّ التهلیل یعنی قول (لا اله الّا الله) فی الأموات عند حملانهم الی القبر لانعلم دلیلا یعتمد علیه، انّها تقال عند حمل الأموات الی القبور، بل هی بدعه. (۴۶)

همانا تهلیل یعنی گفتن (لا اله الّا الله) برای اموات هنگام حمل آنها به طرف قبر دلیل قابل اعتمادی بر آن نمی‌دانیم، گرچه هنگام حمل اموات به طرف قبرها گفته می‌شود، بلکه این گفتار بدعت است.

۳۱. ابن عثیمین می‌گوید:

ان الّذین یتمسکون باستار الکعبه و یدعون کثیراً عملهم لا اصل له فی السنه، و هو بدعه ینبغی علی طالب العلم ان یبیّن لهم هذا، و انه لیس من هدی النبی (ص)، و اما الالتزام بین الحجر الاسود و بین الکعبه، فهذا قد ورد عن الصحابه فعله، و لابأس به ... (۴۷)

کسانی که به پرده‌های کعبه می‌چسبند وزیاد دعا می‌خوانند، برای عملشان در سنّت اصل واساسی نیست؛ بلکه این کار بدعت است، لذا بر عالم است که برای مردم این مطلب را بیان کند.

۳۲. ابن فوزان می‌گوید:

البدع التی احدثت فی مجال العبادات فی هذا الزمان کثیره ... منها: الجهر بالنیه للصلاه، بان یقول نویت ان اصلّی لله کذا و کذا، و هذا بدعه، لانّه لیس من سنه النبی (ص) ...، و النیه محلّها القلب، فهو عمل قلبی لا عمل لسانی، و منها الذکر الجماعی بعد الصلاه، لان المشروع ان کل شخص یقول الذکر الوارد منفرداً ... (۴۸)

بدعت‌هایی که در مجال عبادات در این زمان پدید آمده بسیار است؛ از جمله جهر به نیّت در نماز است، به اینکه بگوید: نیت می‌کنم که برای خدا فلان نماز را به جای آورم، واین عمل بدعت است؛ زیرا از سنّت پیامبر (ص) به حساب نمی‌آید ... وجایگاه نیّت در قلب است، نیّت عمل قلبی است نه عمل زبانی. ونیز از بدعت‌ها، ذکر دسته جمعی بعد از نماز است؛ زیرا مشروع آن است که هر شخصی ذکر معیّن را به صورت تنهایی بگوید ....

۳۳. گروه دائمی وهابیان می‌گویند:

الصعود إلی الغار المذکور- أی غار حراء- لیس من شعائر الحجّ، و لا من سنن الاسلام، بل انّه بدعه و ذریعه من ذرائع الشرک بالله، و علیه ان یمنع الناس من الصعود له.(۴۹)

بالای غار حرا رفتن از شعائر و اعمال حج و نیز از سنت‌های اسلام نیست بلکه بدعت بوده و راهی از راه‌های شرک به خداست. و لذا سزاوار است که مردم را از صعود به آن منع کنند.

۳۴. ابن عثیمین می‌گوید:

بعض الزائرین یتمسّح بالمحراب و المنبر و جدران المسجد، و کل هذا من البدع. (۵۰)

برخی از زائران دست به محراب و منبر و دیوارهای مسجد می‌کشند، و همه این کارها بدعت است.

۳۵. گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گویند:

انّ قرائه القرآن جماعه بصوت واحد بعد کلّ من صلاه الصبح و المغرب و غیرهما بدعه، و کذا التزام الدعاء جماعه بعد الصلاه ... (۵۱)

قرائت قرآن به طور دسته‌جمعی با یک صدا بعد از هر نماز صبح و مغرب و غیر این دو، بدعت است، و نیز التزام به دعای دسته‌جمعی بعد از نماز ....

۳۶. گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گویند:

قول صدق الله العظیم بعد الانتهاء من قرائه القرآن بدعه ... (۵۲)

گفتن صدق الله العظیم بعد از فارغ شدن از قرائت قرآن بدعت است ....

۳۷. گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گویند:

... و لایجوز للقرّاء ان یقرؤا القرآن علی القبور ... لانّ ذلک کلّه بدعه منکره لاتجوز. (۵۳)

... جایز نیست برای قاریان که قرائت قرآن بر مرده‌ها کنند ... چرا که تمام این کارها بدعت منکر است و لذا جایز نیست.

۳۸. ابن عثیمین می‌گوید:

اتخاذ الندوات و المحاضرات بآیات من القرآن دائماً کانها سنه مشروعه فهذا لاینبغی. (۵۴)

شروع مجالس ومحاضرات به صورت دائم با آیاتی از قرآن به صورتی که گویا این عمل سنّت مشروعی است، سزاوار نمی‌باشد.

۱- کافی، ج ۱، ص ۷۴.

۲- صحیح مسلم با شرح نووی، ج ۱۵، ص ۱۰۶.

۳- سنن ترمذی، ج ۵، صص ۴۵ و ۴۶.

۴- مسند احمد، ج ۵، ص ۲۶۶.

۵- الحلال والحرام، صص ۳۳- ۳۵.

۶- اقتضاء الصراط المستقیم، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۷- القول الفصل، ص ۴۹.

۸- المدخل، ج ۲، ص ۱۰.

۹- اقتضاء الصراط المستقیم، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۱۰- البدعه فی مفهومها الاسلامی الدقیق، ص ۱۷.

۱۱- البدعه فی مفهومها الاسلامی الدقیق، ص ۱۸.

۱۲- البدعه فی مفهومها الاسلامی الدقیق، صص ۱۸- ۱۹.

۱۳- البدعه فی مفهومها الاسلامی الدقیق، ص ۲۳.

۱۴- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۱۲.

۱۵- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۱۲.

۱۶- مجموع فتاوی ومقالات متنوعه، بن باز، ج ۴، ص ۳۱۱.

۱۷- اللجنه الدائمه للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۷۲۱۰.
۱۸- المنتقى من فتاوى الشيخ صالح بن فوزان، ج ۲، ص ۸۶.
۱۹- اللجنه الدائمه للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۴۲۳۰.
۲۰- . مجموع فتاوى ومقالات متنوعه، ج ۱، ص ۱۸۳.
۲۱- اللجنه الدائمه للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۱۷۷۴.
۲۲- اللجنه الدائمه للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۹۶۹۶.
۲۳- فتاوى اسلاميه، ج ۱، ص ۲۵۱.
۲۴- فتاوى منار الاسلام، ج ۱، ص ۴۳.
۲۵- فتاوى اسلاميه، ج ۲، ص ۲۰.
۲۶- مجلّه البحوث الاسلاميه، ج ۳۹، ص ۱۴۲.
۲۷- مجله‌الدعوه، شماره ۱۶۱۲، ص ۳۷.
۲۸- . مجموع الفتاوى، ابن عثيمين، رقم ۳۶۶.
۲۹- اللجنه‌الدائمه للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۳۰۱۹.
۳۰- السؤال على الهاتف، ابن عثيمين، ص ۲۵۹ به نقل از كتاب البدع والمحدثات.
۳۱- الفتاوى، ابن فوزان، ج ۲، ص ۳۰.
۳۲- فتاوى منار الاسلام، ج ۱، ص ۲۷۰.
۳۳- مجموع فتاوى ورسائل ابن عثيمين، رقم ۳۶۰.
۳۴- لقاء الباب المفتوح، ج ۱۲، ص ۱۶.
۳۵- مجمع فتاوى ورسائل ابن عثيمين، رقم ۳۵۷.
۳۶- اللجنه الدائمه للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۱۲۰۷.
۳۷- مجموع فتاوى بن باز، ص ۷۷۷.
۳۸- مجموع فتاوى ومقالات متنوّعه، ج ۵، ص ۱۱۹.
۳۹- اللجنه الدائمه للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۷۴۸۲.
۴۰- همان، رقم ۳۵۸۲.
۴۱- . فتاوى التعزيه، ص ۱۴۳.
۴۲- المنتقى من فتاوى بن باز، ج ۲، ص ۷۲.
۴۳- اللجنه الدائمه للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۶۱۶۷.
۴۴- فتاوى ابن عثيمين، ج ۱، ص ۲۱.
۴۵- فتاوى التعزيه، ص ۳۵.
۴۶- اللجنه الدائمه للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۴۱۶۰.
۴۷- دليل الأخطاء الّتى يقع فيها الحاج والمعتمر، ص ۴۳.
۴۸- البدعه، ابن فوزان، ص ۳۰ و ۳۱.
۴۹- اللجنه الدائمه للبحوث العلميه والافتاء، رقم ۵۳۰۳.

۵۰- . دلیل الأخطاء، ص ۱۰۷.

۵۱- اللجنه الدائمه للبحوث العلمیه والافتاء، رقم ۳۳۰۳.

۵۲- همان، رقم ۳۳۰۳.

۵۳- همان، رقم ۶۱۶۷.

۵۴- . نور علی الدرب، ص ۴۳.

ص: ۱۸

ص: ۱۹

عدم فتوا به ترک

با مراجعه به فتاوای علمای اهل‌سنت حتی بزرگان وهابیان همچون ابن تیمیه پی می‌بریم که آنان معتقد بودند: ترک فعل، دلالت بر حرمت یا کراهت ندارد. اینک به نقل برخی از عبارات می‌پردازیم:

۱. ابن تیمیه در ردّ کسی که قائل به کراهت دخول در حمام یا عدم استحباب آن شده واستدلال به عدم دخول پیامبر (ص) وابوبکر وعمر در حمام کرده می‌گوید:

لیس لأحد أن یحتجّ علی کراهیه دخولها أو عدم استحبابها بکون النبی (ص) لم یدخلها ولا ابوبکر ولا عمر؛ فانّ هذا انّما یکون حجه لو امتنعوا من دخول الحمام وقصدوا اجتنابها، أو امکنهم دخولها فلم یدخلوها، وقد علم انّه لم یکن فی بلادهم حینئذ حمّام، فلیس اضافه عدم الدخول إلی وجود مانع الکراهه أو عدم ما یقتضی الاستحباب بأولی من اضافته الی فوات شرط الدخول، وهو القدره والإمکان.

وهذا کما انّ ما خلقه الله فی سائر الأرض من القوت واللباس والمراکب والمساکن لم یکن کل نوع منه کان موجوداً فی الحجاز، فلم یأکل النبی (ص) من کل نوع من انواع الطعام القوت والفاکهه، ولا لبس من کل نوع من انواع اللباس ... (۱)

کسی نمی‌تواند بر کراهیت دخول حمام یا عدم استحباب آن به داخل نشدن پیامبر (ص) وابوبکر وعمر در حمام استدلال کند؛ زیرا این استدلال آن وقتی صحیح است که آنان از دخول حمام امتناع کرده وقصد اجتناب داشته باشند یا اینکه برایشان دخول در حمام امکان داشته ولی در عین حال داخل نشده‌اند، در حالی که می‌دانیم در آن زمان در شهرهای آنها حمام وجود نداشته است، ولذا نسبت دادن عدم دخول حمام را به وجود مانع کراهت یا نبود مقتضی استحباب، اولی از انتساب به فوت شرط دخول که همان قدرت وامکان است نیست. همان‌گونه که آنچه را خداوند در سایر زمین‌ها خلق کرده از قوت ولباس ومرکب‌ها ومساکن، همه این انواع در حجاز نبوده است، ونیز پیامبر (ص) از تمام انواع غذاها ومیوه‌ها نخورده وتمام انواع لباس‌ها را نپوشیده است ....

و این نخوردن دلیل بر عدم جواز خوردن و حرمت آنها نیست. قابل توجه اینکه این کلام ابن تیمیه با آنچه از او در بحث نقد میزان‌بودن فعل سلف نقل کردیم (۲)، تهافت دارد و این از تناقضات او به حساب می‌آید.

۲. محمّد بن علوی مالکی می‌گوید:

وقد اکثر بعض المتأخرین من الاستدلال بالعدم والترک علی تحریم اشیاء او ذمّها، وافرط فی استعماله بعض المتنطعین المتزمتین بحجه انّ النبی (ص) لم یفعله او بحجّه انّ الخلفاء الراشدین لم یفعلوه، وهذا منهم جهل عریض، ناتج عن عقل مریض؛ ذلک انّ ترکهم العمل به قد یکون لعذر قام لهم فی الوقت، أو لما هو افضل منه، أو لعلّه لم یبلغ جمیعهم علم به، وتفصیل ذلک هو؛

الف) انّ الأصولیین عرّفوا السنه بانّها قول النبی (ص) وفعله أو تقریره، ولم یدخلوا ما ترکه فی جمله ذلک، لانّه لیس بدلیل.

ب) انّ الحکم هو خطاب الله، وقد ذکر الاصولیون انّه هو الّذی یدلّ علیه القرآن أو السنه أو الاجماع أو القیاس، والترک لیس واحداً منها، فلا یکون دلیلا.

ج) الترک عدم فعل وعدم الفعل یقتضی عدم الدلیل، فلا یقتضی الترک تحریماً الّا بدلیل أو قرینه من کتاب أو سنه أو اجماع أو قیاس. (۳)

برخی از متأخرین، در استدلال به عدم وترک بر تحریم اشیاء وذمّ آنها افراط کرده‌اند، ونیز برخی از تندروها در این زمینه زیاده روی نموده‌اند به این استدلال که پیامبر (ص) این عمل را انجام نداده ونیز خلفای راشدین چنین نکرده‌اند، واین حرف از آنان نادانی گسترده‌ای است که ناشی از عقل مریض است؛ زیرا ترک یک عمل از آنان گاهی به جهت عذری است که برای آنان در

آن وقت پدید آمده است، یا به جهت آن است که بهتر از آن را ملاحظه کرده بودند، یا آنکه درباره آن هیچ کس چیزی نمی‌دانست. وتفصیل آن این است؛

الف) اصولی‌ها سنّت را این‌گونه تعریف کرده‌اند که آن، قول وفعل وتقریر پیامبر (ص) است، وترک حضرت را در آن داخل نکرده‌اند؛ زیرا دلیل به حساب نمی‌آید.

ب) حکم، همان خطاب خداست، واصولی‌ها گفته‌اند که همان چیزی است که قرآن یا سنّت یا اجماع یا قیاس بر آن دلالت دارد، وترک، یکی از آنها نیست ولذا دلیل به حساب نمی‌آید.

ج) ترک، عدم فعل است وعدم فعل مقتضی عدم دلیل است ولذا ترک، تحریم به حساب نمی‌آید، مگر با دلیل یا قرینه‌ای از کتاب یا سنّت یا اجماع یا قیاس.

۳. مالکی‌ها وحنفی‌ها برای کراهت دو رکعت نماز قبل از مغرب به قول ابراهیم نخعی تمسک کرده‌اند که گفت: «ابوبکر وعمر وعثمان این دو رکعت را به جای نمی‌آوردند»، ولی ابن حزم در ردّ آنها می‌گوید:

لو صحّ لما كانت فيه حجه؛ لأنّه ليس فيه انّهم نهوا عنهما. (۴)

اگر این مطالب صحیح باشد دلیل وحجت نمی‌شود؛ زیرا در آن نیامده که آنان از این دو رکعت نماز نهی کرده‌اند.

۴. سیّد عبدالله بن صدیق غماری در ردّ کسانی که منکر رفع یدین در حال دعایند وگمان کرده‌اند که بدعت است؛ زیرا پیامبر (ص) آن را انجام نداده، می‌گوید:

ترك الشيء لا يدلّ على منعه؛ لانّه ليس بنهي، والله تعالى يقول: وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (۵) الآيه، ولم يقل: وما تركه فانتهوا عنه. وقال النبی (ص): إذا امرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم، واذا نهيتكم عن شیء فاجتنبوه، ولم يقل: إذا تركت شيئاً فاجتنبوه، فترك الشیء لا يدلّ على منعه وانّما يدل على جواز تركه فقط. فالنبی (ص) حين ترك صلاه الضحى دلّ تركه لها على انّها جائزه؛ إذ لو كانت واجبه ما تركها، وكذلك تركه رفع يديه فی الدعاء احياناً يدلّ على جواز تركه لا على انّه ممنوع. (۶)

ترک شیء دلیل بر منع آن نیست؛ زیرا نهی به حساب نمی‌آید، وخداوند متعال می‌فرماید: «وآنچه را که رسول برای شما آورده اخذ کنید واز آنچه نهی کرده دست بردارید»، ولی نفرموده: وآنچه را ترک کرده دست بردارید. پیامبر (ص) فرمود: هرگاه شما را به چیزی امر کردم به قدر استطاعت خود آن را انجام دهید، وهرگاه شما را از چیزی نهی کردم، آن را اجتناب نمایید، ولی نفرموده: هرگاه چیزی را ترک کردم شما نیز ترک کنید؛ بنابراین ترک چیزی دلیل بر منع آن نیست بلکه تنها دلالت بر جواز ترک آن می‌کند. لذا پیامبر (ص) هنگامی که نماز ضحی را ترک کرد، این ترک دلالت می‌کند که آن نماز جایز است؛ زیرا اگر واجب بود آن را ترک نمی‌کرد. همچنین ترک بالا ـ بردن دو دست هنگام دعا در برخی از اوقات از جانب پیامبر (ص)، دلیل بر جواز ترک آن است نه اینکه دلیل بر ممنوعیت باشد.

۱- مجموع فتاوا ابن تیمیه، ج ۲۱، صص ۳۱۳- ۳۱۹.

۲- صفحه ۷۰ همین کتاب.

۳- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۲۶.

۴- محلی ابن حزم، ج ۲، ص ۲۵۴.

۵- سوره حشر، آیه ۷.

۶- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۲۹ به نقل از او.

ص: ۲۰

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۲. البدعه (تعریفها، انواعها، احکامها)، صالح بن فوزان، چاپ اول، ریاض، دار العاصمه، ۱۴۱۲ ه. ق.

۳. البدعه فی مفهومها الاسلامی الدقیق، دکتر عبدالملک سعدی، بغداد، دار الایمان، ۱۴۱۳ ه. ق.

۴. تهذیب الاسماء واللغات، نووی، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۵. الحلال والحرام فی الإسلام، یوسف قرضاوی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۶. دلیل الاخطاء التی یقع فیها الحاج و المعتمر، ابن عثیمین.

۷. رسائل الشریف المرتضی، السید المرتضی، بیروت، موسسه النور للمطبوعات.

۸. شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، تهران، مشعر.

۹. صحیح ترمذی.

۱۰. فتاوی اسلامیه، صالح بن فوزان.

۱۱. فتاوی التعزیه، ابن عثیمین.

۱۲. فتاوی منار الاسلام، شیخ ابن عثمین.

۱۳. مجله البحوث الاسلامیه.

۱۴. مجموع الفتاوی، ابن عثمین.

۱۵. مجموع فتاوی اللجنه الدائمه للبحوث العلمیه والافتاء، احمد بن عبدالرزاق درویش، جده، دار المؤید، ۱۴۲۱ ه. ق.

۱۶. مجموع فتاوی ومقالات متنوعه، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ریاض، دار الوطن، ۱۴۱۶ ه. ق.

۱۷. مجموعه رسائل الامام حسن البناء، حسن البناء، قاهره، دار الدعوه.

۱۸. المنتقی من فتاوی الشیخ صالح بن فوزان.

۱۹. منهج السلف فی فهم النصوص بین المنظریه والتطبیقن محمد بن علوی مالکی، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ه. ق.

۲۰. المیزان، محمدحسین طباطبایی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۲۱. النهایه، ابن اثیر، قم، اسماعیلیان.

۲۲. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».